



# توپراق

خرداد ۱۳۸۸

ارگان کمیته مردمی دفاع از غرب آذربایجان  
ویژه نامه شاخه شهر قوشاچای



❖ مقدمه

❖ ریشه شناسی و وجه تسمیه قوشاچای

❖ اکراد در گذر زمان

❖ اخبار قوشاچای

❖ مصاحبه

❖ بیانیه اعلام موجودیت شاخه قوشاچای

❖ قوشاچای از دوران باستان تا دوره

صفویان

❖ باتی آذربایجانین دورومو و تاکتیکلر

❖ سخن آخر

بعضاً نفرتی منصوب به همین احزاب توسط نیروهای انتظامی دستگیر شده اند نشانگر تلاش تشکیلاتهای مذکور برای ایجاد نا امنی در منطقه است

شاخه قوشاچای از بدو اعلام موجودیت فعالیت خود برای افشای چهره کریه تروریسم و خطرات احتمالی (بخوانید حتمی) آن به آگاه سازی ملتمان پرداخته است. شاخه قوشاچای با استفاده از فضای مجازی اینترنت و نیز توزیع مداوم نشریه توپراق (ارگان کمیته) و توزیع سی دی های تصویری به روند آگاه سازی و اطلاع رسانی خود ادامه می دهد و در مواقع ضروری بنابه حساسیتهای موجود در منطقه با صدور بیانیه هایی رسالت ملی خود را در مقابل سرزمین آبا و اجدادی خود به جای آورده است.

شاخه قوشاچای در راستای افشاء تحرکات تروریسم منطقه ای اقدام به انتشار نشریه توپراق نموده که این شماره نگرشی واقع گرایانه دارد به مسئله فزون خواهی و تروریسم سازمان یافته گردی در گذشته، حال و آینده غرب آذربایجان و بخصوص منطقه قوشاچای که با همت اعضا و سمپاتهای شاخه تهیه شده است. ویژگی منحصر بفرد این شماره کتابت آن بخشی از تاریخ منطقه قوشاچای می باشد که تا بحال مکتوب نشده و می رفت که گذشته عبرت آموز منطقه به فراموشی سپره شود. امید است هموطنان و همشهریان عزیز مثل گذشته ارتباط خود را بواسطه ایمیل شاخه قوشاچای حفظ نموده و با نوشته ها، اخبار، انتقادات و پیشنهادات خود ما را در راه مبارزه برای حفظ تمامیت ارضی سرزمین پاک آذربایجان یاری نمایند.

امروزه مسئله تروریسم با توجه به ابعاد جهانی آن بیشترین اخبار رسانه های جهان را بخود اختصاص داده است و روزی نیست که خبری در مورد آن از گوشه و کنار جهان نشنومیم، گسترش روز افزون حملات تروریستی چنان با شتاب و غافلگیر کننده بوده که چگونگی برخورد معقول و به موقع در رابطه با آن را دچار چالش کرده است. آنچه مسلم است علوم انسانی برخلاف علوم تجربی دارای پیچیده گیهای فراوانی است که حل مسائل آن را به مراتب سخت تر از علوم تجربی کرده است. بسیار اتفاق می افتد که راه حلی کارایی لازم را در مورد خاصی داشته باشد اما همان راه حل در موارد به ظاهر مشابه همان کارایی را نداشته و گاه اعمال آن موجبات مشکل تر شدن مسئله را فراهم می آورد. رفع فتنه تروریسم منطقه ای لزوم آشنایی با شرایط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و جغرافیایی منطقه را می طلبد آشنایی دقیق و واقعی راه را برای مقابله با تروریسم آسان تر و کار آمد تر خواهد کرد. تجربه نشان داده است نبود اطلاعات کافی، مبارزه با تروریسم را با نا کامی روبه رو کرده است.

فعالیتهای سازمانها، تشکیلات و احزاب تروریستی گُرد در غرب آذربایجان با مساعد شدن زمینه فعالیت برای این تشکیلاتها وارد فاز بسیار خطرناکی شده است که هوشیاری ملل تورک و گُرد را در دفع این بلای خانمانسوز می طلبد. مبارزه در جهت حفظ تمامیت ارضی آذربایجان و فزون خواهی احزاب تروریستی گُرد مبارزان حرکت ملی آذربایجان را بر آن داشت که با تشکیل کمیته ای تخصصی بنام کمیته دفاع از غرب آذربایجان به صورت منسجم و هماهنگ به مقابله با خطرات تروریسم سازمان یافته گردی بپردازند. کمیته دفاع از غرب آذربایجان با بکار گیری تاکتیکهای متناسب با شرایط زمانی و مکانی در جهت حفظ تمامیت ارضی آذربایجان مبارزه می کند. با نگاهی به بیان کاری کمیته آنچه پر واضح می نماید اینست که این تشکل توانسته است به واسطه عملکردش در بین فعالین حرکت ملی و ملت شریف آذربایجان جایگاه خود را به تثبیت برساند

بعد از تشکیل کمیته مرکزی و شاخه شهر ارومیه شاخه قوشاچای در تاریخ ۸۵/۱۱/۹ اعلام موجودیت کرد و متعاقب آن بعد از ماه شاخه سولدوز (نقده) نیز فعالیت خود را آغاز نمود.

ضرورتهای پیدایش چنین کمیته ای با توجه به پیشینه منطقه آنچنان بدیهی و غیر قابل انکار است که هر انسان سلیمی لزوم مقابله سیستماتیک در این زمینه را ضروری می داند، افزایش فعالیتهای تشکیلاتهای تروریستی گُرد در قوشاچای و روستاهای اطراف که

## ریشه شناسی و وجه تسمیه

## قوشاچای Qoşaçay (میاندواب)

## مهران بهاری

شهر قوشاچای سر چهارراهی میان شهرهای تبریز، مراغه، اورمو (اورمیه) و سنندج واقع شده و استانهای آذربایجان غربی و شرقی و کردستان را بهم وصل می‌کند. هلاکوخان امپراتور مغول روستای حسین آباد (نام اصلی؟) را که در چند کیلومتری جنوب قوشاچای قرار دارد به پایتخت تابستانی خود انتخاب کرده بود.

## ریشه شناسی

قوشاچای نامی ترکی مرکب از صفت "قوشا" به معنی جفت و اسم "چای" به معنی رود است.

**قوشا Qoşa**: "قوش +ا" به معنی جفت، دوتا، اسم از مصدر "قوشماق Qoşmaq" به معنی پیوستن، یکی شدن. فرمهای گوناگون این مصدر در زبانهای ترکی چنین اند: قوش Qoş (ترکی قدیم، قاراخانی، میانی، ترکیه، آذربایجانی، قاقاووز، ترکمنی، سالار، قیرقیزی، بالقار، قوموق، تووا-توفالار)، قوس Qos (ساری اویغور، قزاقی، نوقای، قاراقالپاق، ازبک، اویغور، باشقیر، آلتائی)، قوش Quş (تاتاری، باشقیر)، قیویش Qiwiş (باشقیر)، خوس Xos (خاقاسی، یاقوتی)، خوش Xuş (چاووشی)، خوهوی Xohuy (یاقوتی)، خوهون Xohun (یاقوتی)، کوهون Kohun (دولقان). از زبان ترکی به اشکال قوشی Qoşî به زبان مغولی، قوس Qos به مغولی غربی و خوش Xoş به قالموقی وارد شده است. برخی از ترکی شناسان ریشه "قوشماق" را مصدر "قوماق Qomaq" به علاوه پسوند مشارکتی "ش" دانسته اند. (مانند "باشماق Başmaq" که از مصدر "باماق Bamaq" به معنی بستن، بند زدن به علاوه پسوند مشارکتی "ش" حاصل شده است. "باشماق" در زبان ترکی به معنی نوعی کفش بنددار است. نام عمومی کفش در زبان ترکی "آباق قابی Ayaqqabı" است). ریشه "قو" در زبان مغولی نیز وجود دارد: "قوجار" (دو)، "قورین" (بیست)، "قوس" (جفت)، "قوسمالچین" (دو گانه، دوقلو)، "قوسمان"، "قوقورؤ (میان دو چیز)، ...

قالب "بن مصدری +ا": کلمه "قوشا" با استفاده از پسوند "ا-، ه" که به بن مصدر قوشماق افزوده شده حاصل گردیده است. پسوند "ا-

ه"، پسوند اسم ساز از فعل در ترکی است، این پسوند در ترکی باستان و قدیم بسیار رایج بوده و این قالب در نامهای جغرافیائی قدیمی ترکی به وفور بکار رفته است: مانند پسوند "ا-آوا" در نامهای جغرافیائی (نک. آبا-آوه، و آواجیق)، "قوشا Qoşa" (از مصدر قوشماق)، "ساوا Sava" (از مصدر ساوماق، نک. ساوا-ساوه)، "دره Dərə" (از مصدر درمه ک)، "قالا Qala" (از مصدر قالاماق). این قالب را در کلمات "یارا Yara" (از مصدر یارماق)، "دوغال Doğal" (به معنی طبیعت از مصدر دوغماق)، "دؤنه Dönə" (به معنی دفعه و بار، از مصدر دؤنمه ک)، "سوره Sürə" (به معنی برهه و مهلت، از مصدر سورمه ک)، "دورا Dura" (به معنی نقطه از مصدر دورماق)، "هاچا Haça" (دوشاخه، از مصدر آچماق)، "چکه Çəkə" (به معنی ویرگول از مصدر چکمه ک)، "سیغال Siğal" (به معنی ظرفیت، از مصدر سیغماق)، "ئوره Evrə" (به معنی مرحله از مصدر ائورمه ک)، "چئوره Çevrə" (به معنی محیط از مصدر چئورمه ک)، ... نیز می توان مشاهده کرد.

در گذشته خود کلمه "قوش" بدون افزودن پسوند "ا-" نیز به صورت اسم و به معانی جفت، یکی از جفت، دو پیاله بیابی شراب، ... بکار رفته است: "قوش آت Qoşat" (اسب شاه)، "قوش بیچه ک Qoşbiçək" (قیچی. قیچی و یا قیچی کلمه ای مغولی است).

**چای Çay**: کلمه ای ترکی به معانی اولیه رودخانه، رود کوچک، رود کم آب، ماسه، سیل، کم عمق، ... احتمالاً از ریشه "سای Say" باستانی. معنی اولیه "سای" ناحیه ای از زمین پوشیده با سنگ بود، با بسط معنی به بستر خشک رودخانه و سپس رودخانه ای کم آب و کم عمق فصلی، رودخانه ای که در زمستان جاری و در تابستان خشک است گفته شد. از همینجا "سای" در طول زمان معنی کم عمق را پیدا کرده است. ("سای سو" به معنی آب کم عمق است). لغت "سایدام Saydam" (سای+دام) به معنی شفاف نیز از همین ریشه است، یعنی چیزی که درون آن به راحتی دیده می شود.

فرمهای گوناگون کلمه چای در زبانهای مختلف ترکی: چای (ترکی میانه، آذربایجانی، ترکمنی، بالقار، یاقوت)، سای (باشقوردی)، شایق (شور)، چایرام (آلتایی). (علاوه بر چای، در زبان ترکی کلمات زیر نیز برای رودخانه بکار می روند: اؤگوز Ögüz: رودخانه، اؤگه Ögən: نهر، اؤزه Özən: رودخانه، موره Mürən: رودخانه (مغولی)، دره Dərə: رودخانه، ...). از همین ریشه است لغت "چاییر Çayır"



## "اکراد در گذر زمان"

- فرصت طلبی اکراد در مقاطع مختلف تاریخ
- اکراد ایزاری در دست عثمانی
- یاغیگری شیخ عبیدالله شمزینی
- جنایات اسماعیل سیمینکو
- وقایع قوشاجای
- آشوب اکراد در عراق
- فعال شدن احزاب تروریست در بهبوهه انقلاب اسلامی
- جنایات اکراد در قوشاجای

گردد. در ضمن گروههای تروریستی بدلیل نداشتن مشروعیت به دنبال تکیه گاههایی برای بقاء خود می گردند در این میان قدرتهای ذینفع وارد معادله شده و در جهت اعمال سیاستهایی به حمایت علنی و غیر علنی از این گروههای تروریست و استفاده ایزاری از آنها موجبات مشکل شدن حل مسئله را فراهم می آورند. تشکیلات تروریستی علاوه بر جذب منابع مالی از گردانندگان منطقه ای و بین المللی به روشهای غیر قانونی و غیر انسانی دیگری نظیر قاچاق و ایجاد شبکه مافیای بین المللی در جهت تامین منابع مالی خود بر می آیند. این گونه سازمانهای وابسته به فراخور زمان و شرایط حاکم در دگرگونی های سیاسی و تغییر حاکمیت ها نقش پر رنگ تری ایفا می کنند.

مبحث اصلی در این نوشته پرداخت واقعگرایانه به مسئله فزونخواهی، یاغیگری و تروریسم گرد می باشد که از دیر باز ملت آذربایجان با آن دست به گریبان بوده است که در سده اخیر مانند سرطان گاه گاه عود کرده سپس با تدابیر و مصلحت گردانندگانش فرو نشسته است. در گذشته عکس العمل علیه حاکمان مرکزی (تهران یا تبریز) در نقاط صعب العبور کوهستانی بیشتر ماهیت مذهبی داشت و عقبه آن عنصر دین بود و همیشه یک یا چند روحانی، شیخ فاسد جاه طلب وابسته به قدرت های آن روز وجود داشتند که به ارائه طریق می پرداختند. شیوخ تشنه قدرت برای جلب رضایت خاطر اربابان خارج مرز هر از چند گاهی با استفاده از فرصت های پیش آمده ناشی از دگرگونی های سیاسی با تدارک و بسیج توده های فقیر گرد به یغما، جمع آوری مال و ثروت، آشوب گری و غارت می پرداختند. توده های ستمدیده کرد از فرط قحطی، گرسنگی و بیکاری جهت گذران زندگی نامساعدشان در سلک خدّام و مُقربان شیوخ در آمده و در راه رسیدن به اهداف شیطانی پیر مرادشان از هر گونه جانفشانی و اطاعت کورکورانه دریغ نمی کردند و طبق توصیه های شیوخ در قتل و غارت اموال شیعیان از هیچ جنایتی فرو گذار نبوده اند. بطوریکه آثار جنایاتشان در سینه هر یک از پیر مردان و پیر زنان ساکن غرب آذربایجان به مثابه دفتری عبرت آمیز از کردارهای فجیع و ستمهای وارده بر نیاکانمان موجود می باشد که می توان این حقایق را از بایگانی خاطرات تلخ آنان بیرون کشیده با نگارش و کتابتش آن را به نسل امروز انتقال داد تا حقیقت های تاریخی در حال فراموشی را قبل از آن که از یادها و خاطره ها محو شود بصورت مکتوب در حافظه تاریخی ملتمان جاودانه بماند.

\*\*\*

## فرصت طلبی اکراد در مقاطع مختلف تاریخ

خواننده گرامی این مختصر نوشته حکایت قرنها و سالها درد است که بر گرده ساکنان صفحات غربی آذربایجان سنگینی می کند. ملتی نجیب که در طول تاریخ هستی خویش را فدای امنیت، آسایش و سربلندی وطنش نموده و در برهه هایی از تاریخ بواسطه وجود حکومت های نالایق گرفتار آتش تعصب و تجاهل گردیده است که تذکر آن باعث ملال خاطر و آزرده گی هر انسان آزاده و با وجدانی میگردد. افسوس که غبار فراموشی برآذهان ملتمان نشسته و هنوز از گذشته مصیبت بار خود اطلاع چندانی نداریم. البته اندک افرادی انگشت شمار هم که گذشته تاریخی منطقه را می دانند با کمال بی تفاوتی از کنار این مسائل حیاتی می گذرند. امروزه با گسترش دهشت افکن غده سرطانی تروریسم، اهمیت باز خوانی و باز نویسی تاریخ گذشته و حال این خطه دو چندان می نماید. باشد که فرزندان واقعی این آب و خاک با مرور طوفان های وارده در جهت شناساندن و ساختن آینده ای بهتر به محافظت از هستی و میراث ارزشمند نیاکان و مام میهن سعی وافری بنمایند. در غیر این صورت آیندگان به سبب غفلت و بی تفاوتیمان هرگز ما را نخواهند بخشید. امروز خطر ترور و تروریسم مسئله ای است که در رسانه های ارتباط جمعی دنیا بصورت مداوم بدان پرداخته می شود و بیشتر اتفاق می افتد که قدرتها با این مسئله بصورت سلیقه ای برخورد می کنند و منافع ملی کشورها سبب واکنش متفاوت و گاه متناقض در مورد یک موضوع خاص می

تصاحب زنان و زمینهایشان مباح است". آنان را علیه شیعیان ترغیب و تشویق کردند فتاوایی بدین مضمون به علمای قشری ترکستان افغان و نواحی کوهستانی عثمانی فرستاده شد که در آن فتاوا شیعیان را مرتد و کافر و واجب القتل می شمردند. چنانچه اشرف افغان به عثمانی پیشنهاد کرد که دو قدرت سنی بر علیه صفویه شیعی متحد شوند با این اقدام ۲۰ هزار اکراد سنی مذهب به اشرف افغان پیوستند بعدها اشرف افغان عثمانی را بعنوان رهبر جان اسلام شناخت و شاه حسین صفوی را کشت.

دستگاه تبلیغاتی عثمانی با هم فکری و هم رایبی علمای متعصب سنی دنیای اسلام را علیه شیعیان به ویژه آذربایجان بسیج نمودند از آنجا که آذربایجان به سبب قرار گرفتن در موقعیت ممتاز و استراتژیک در طول تاریخ برای فاتحان و کشور گشایان گوناگون جذاب و حائز اهمیت بود اینبار عثمانیان با درک موقعیت و اهمیت آن نقشه هایی اجرا کردند که فاتحان پیشین اعم از اعراب و بیزانس روم از آن استفاده کرده بودند. آنان نیز با استفاده از مواد خام که در هر زمانی به قالب دلخواه در بیایند و با بکارگیری غلامان حلقه به گوش و مهره های قابل اعتماد که برای پیشبرد مقاصد قدرتها ساخته شده باشند به پیشبرد اهدافشان پرداختند. با صدور چنین فتوا هایی که بی وقفه در طول زمامداری سلاطین عثمانی همراه با جنگ ادامه می یافت، حاکمان صفوی در مقابل دو جبهه و دو دشمن خطرناک قرار گرفتند که هر دو کمر به نابودیشان بسته بودند. صفویه نیز در طول زمامداریش سعی در ترغیب اروپائیان به ضدیت با عثمانی را در دستور کار خود قرار داده بود چنانچه شاه اسماعیل سفیرانی به مصر و جمهوری ونیز فرستاد تا بر علیه عثمانی متخذ شوند در حین رایزنی ها سلطان سلیم مصر را ضمیمه خاک خود کرد و جمهوری ونیز که با عثمانی پیمان صلح بسته بود به سفیر شاه اسماعیل پاسخ منفی داد. شاه اسماعیل سپس سفیری برای لهستان و مجارستان فرستاد که لوئی دوم پادشاه مجارستان به سفیر جواب مثبت داد وقتی شاه اسماعیل بوسیله " فرایپروس " از قدرت و عظمت " شارلکن " مطلع شد در سال ۱۵۲۳ م به وی نامه ای نوشت و وقتی پاسخ مثبت نامه را " فرایپروس " به تبریز آورد یکسال از مرگ شاه اسماعیل گذشته بود.

غفلت آنان از سرزمین آبا و اجدادیشان صدمات بیشماری را رقم زد بطوریکه هنوز هم آثار آن صدمات وجود دارد. آنان نیروهای زیاده را برای دفع خطر و مقابله با ازبکان و ترکمنان به شرق می فرستادند. طوایف مهمی چون افشار، قاجار و حاکمان ایل بیگی ها را از آذربایجان برای اداره نواحی مختلف روانه می کردند که این امر به ضرر آذربایجان تمام می شد. بطوریکه آذربایجان رفته رفته از طوایف

متاسفانه در ارتباط با جنایتهای انجام گرفته در سرزمین عزیز مان به سبب اعمال سیاستهای جهت دار شوونیسم فارس نسل جوان دیروزی و امروزی فاقد کوچکترین معلومات از گذشته خویش می باشد. حال سیر تاریخی فتنه ها، آشوب ها و جنایات به وقوع پیوسته در غرب آذربایجان را از نظر می گذرانیم.

## اکراد ابزاری در دست عثمانی

وقتی واقعیات و رویدادهای تاریخ گذشته این سرزمین و حقایق پشت پرده را از نظر می گذرانیم آشکار می شود که حاکمان و جریانهای فکری در جهت منافع خود آنچه توانسته اند انجام داده اند و با آتش افروزی میان ملل و تشدید اختلافات دینی، هستی ملتها را بر باد داده اند. بایستی پذیرفت یهود و نصارا عامل جنگهای مذهبی میان تورکان بودند زیرا آنان به روشنی می دانستند که اتحاد تورکان نابودی آنان را در پی خواهد داشت. زمانی که تورکان عثمانی پای در گلوی امپراتوری روم گذاشته بودند بسیار طبیعی بود که اروپائیان در پی متحدانی بگردند تا مانع پیشروی اسلام به اروپا شوند. آنان نخست با فرستادن هیأتی بازرگانی و مذهبی و سپس نفوذ در دربار تورکان آغ قویونلو به این مهم نائل آمدند. شکل گیری دولت شیعه در این سرزمین که متحد استراتژیک اروپائیان باشد و کاهش توان بالقوه هر دو نیروی عمده جهان اسلام برای رهایی سرزمینهای اروپایی از سیطره روز افزون اسلام در دستور کار قرار گرفت. در واقع دشمنی و عداوت مذهبی از این دوره رو به افزایش گذاشت. پس از روی کار آمدن صفویان در ۱۵۰۱ م / ۸۸۰ ش تا ۱۷۲۲ م / ۱۱۰۱ ش (۲۲۱ سال) سلاطین عثمانی دست به تحرکات گسترده در منطقه زدند ابتدا با فرستادن سفرا و نمایندگانی بسوی امرای ازبک و تورکمن در شرق که زمینه و بهانه اختلاف با شیعیان فراهم بود، آنان را برای حمله به شیعیان هرات، مرو و خراسان تحریک و ترغیب نمودند چنانچه محمد شاهبخت خان شیبانی معروف به شیکک خان در سال ۱۵۰۱ سمرقند را از ظهیرالدین محمد بابر نواده تیمور گورکانی گرفت و توانست تا سال ۱۵۰۸ م تمامی ترکمنستان و ماوالنهر و قسمت بزرگی از افغانستان و شمال خراسان و استرآباد را متصرف شود و بالاخره در سال ۱۵۱۰ م توسط شاه اسماعیل کشته شد. عثمانیان با بسیج تمام نیروهای وحشی و عشایر از نقاط مختلف بخصوص کوه نشینان و راهزنان و نیز مسلح ساختن عناصر یاغی و متمدن و با بهره گیری از فتاوی علمای سنی عرب و تورک و از جمله فتوای تاریخی شیخ الاسلام عثمانی بدین مضمون که " رافض عجم به ظاهر ادعای اسلام می کند، آنان (قرلباش) ارباب کفرند ریختن خونشان، غارت اموال،

آندلس کشتن یهودیان و غارت اموال آنان را جهاد در راه خدا نامیدند ، در آن عهد تنها کشوری که به یهودیان پناه داد امپراتوری عثمانی بود. یهودیان بعدها در آستانه فروپاشی دولت عثمانی موفق به وارد ساختن دو وزیر به کابینه عثمانی شدند و با اقلیتهای تحریک شده عثمانی و جاسوسان انگلیسی همکاری سری بسیار قوی داشتند. اما کردها که در طول تاریخ نه سرزمین و نه دولتی مشخص از خود داشتند و اقوامی بودند که زندگی سنتی در زاغه و کوهستانها و گردنه ها محل مورد علاقه شان بود و به اقتضای زمان توسط حاکمان از جایی به جای دیگر دور از مناطق شهری کوچ داده می شدند و همچون آلت دستی برای دولتهای مختلف بودند نقش تاثیر گذاری در آینده منطقه بر عهده گرفتند.

اعترافات خود اکراد دلیلی دیگر بر این مدعاست که در سه کشور کنونی منطقه، اکراد در پنجاه سال اخیر به شهر نشینی روی آوردند آنهم نه به میل خود بلکه بر اثر اعمال سیاستهای قدرت های مرکزی. در طول تاریخ از اکراد گاه با زور و ارباب و گاه با اعمال سیاستهای برنامه ریزی شده و جهت دار به طرق مختلف بهره برداری شده است. به گواهی تاریخ قبل از قدرت یافتن صفویان در آذربایجان و بیشتر صفحات غربی کشور اثری از اینها نبوده تنها در مناطقی از اورامانات، اردلان و کرمانشاه کردها ساکن بودند با شروع جنگهای مذهبی اکراد ساکن عثمانی بعنوان مهره های شطرنج اهمیت پیدا کردند. ناگفته نماند برخی طوایف کرد توسط صفویان پس از شکست نسبی عثمانیان به مرزهای کشور به امید به خدمت گرفتن و استفاده از آنان کوچانیده شدند ولی به تدریج نه جانب صفویان بلکه جانب عثمانیان را به سبب اشتراکات مذهبی گرفتند کارگزاران صفوی بعدها پی به اشتباه خود بردند که کار از کار گذشته بود. کوچانیدن ارامنه، گرجی ها و اعراب لبنان به قلمرو صفوی در هر دوره انجام می گرفت عثمانیان برای تصرف عراق و آذربایجان نیروهای کلانی گرد آورده طوایف و عشایر را مسلح و به جان شیعیان بی دفاع انداختند اکراد نیز که خوان گسترده یغما را دیدند با پشتگرمی و استناد دینی مذهبی و بنام جهاد مقدس با روحیه مضاعف وارد کارزار شدند. اکثر طوایف کرد موجود در اراضی آذربایجان پس از صدور آن فتوای تاریخی اسکان یافته اند منابع موجود تماماً انعکاس دهنده ادعای ماست اگر تورکان آتروز منافعشان را بدرستی تشخیص میدادند امروز بسیاری از مشکلات رخت بر بسته و دیگر مجالی برای خوش خدمتی به صلیبیون سرمست از پیروزی فراهم نمی شد. بدبختانه اشتباهات گذشتگان یکبار دیگر نیز در جنگ عراق و ایران تکرار شد.

سر آمد، افراد لایق و کاردان محروم می ماند در چنین احوالی ساکنان نواحی غربی آذربایجان علیرغم جانفشانیها و فداکاریها نمی توانستند حریف دشمنان نیرومند باشند. این امر باعث شد که آذربایجان بخصوص نواحی غربی بصورت تیولی در آید که از دست ساکنان اصلی آن خارج شده و بدست طوایف یاغی سرکش بیفتد ساکنان اصلی نیز کشته شده و یا به سرنوشت غم انگیز کوچ و در بدری گرفتار آیند. انتقال پایتخت صفوی از تبریز به قزوین و بعدها به اصفهان نشانگر ناامن شدن مرزهای غربی بوده است چنانچه می دانیم شاه اسماعیل در سال ۱۵۰۲ م در تبریز تاجگذاری کرد و در سال ۱۵۵۲ م یعنی ۵۰ سال بعد در زمان شاه طهماسب پایتخت به قزوین منتقل شد و بالاخره شاه عباس در سال ۱۵۹۸ م پایتخت را از قزوین به اصفهان انتقال داد.

زمانیکه علمای عثمانی کشتن یک شیعه را برتر از کشتن هفتاد مسیحی دانستند دسیسه های مبلغین مذهبی دو ملت همزبان را به جان هم انداخت و سرمایه ها و داشته های این ملت به سود اروپائیان به هدر رفت. کفاری که در جنگهای صلیبی داغ شکست از مسلمین را بر پیشانی داشتند اینبار با فریب و مکر از تکرار آن شکست در هراس بودند و با هر حيله ای که بود در صدد نجات خود بر می آمدند. ناگفته نماند اروپائیان بویژه هیأت های تجاری و مذهبی سیاسی آنان در ایجاد اختلاف مذهبی و دامن زدن به آن از عناصر ریاکار و مرموز ارمنی و یهودی نیز بهره می گرفتند. ارامنه ارتدوکس مسیحیت گریگوری با آنکه با کاتولیک های اروپایی اختلاف عقیدتی داشتند. اما در توطئه چینی علیه مسلمین اختلافات خود را کنار می گذاشتند. متأسفانه حاکمان عثمانی آنان (یهود و نصارا) را اتباع صادقیه محسوب می نمودند که بعد عکس صداقتشان معلوم شد و حاکمان صفوی اقلیتی از آنان را کوچاندند و در جلفای اصفهان جای دادند و بدین ترتیب زمینه نفوذ آنان در دربار صفوی فراهم شد. شاه عباس در توجیه کوچانیدن ارامنه چنین استنباط می کند که شرابخوران و خوک خوران لیاقت و توانایی مرز داری و دفاع از مملکت را ندارند. چنانچه آورده شده است تاجران مسلمان در عهد صفوی به بازار داخلی سیطره داشتند اما در تجارت خارجی از نفوذ چندانی برخوردار نبودند، حلقه های واسطه و کلیدی تجارت داخلی و خارجی این عصر بازرگانان ارمنی بودند که شاه عباس در سال ۱۶۰۴ م / ۹۸۳ ش طی نبردهای قفقاز آنان را به طرف مرکز کوچاند و در اصفهان مقیم ساخت این بازرگانان که با هند و سرزمینهای اروپا روابط بازرگانی داشتند از شاه صفوی امتیاز خاص صدور ابریشم را دریافت کردند. همزمان با جنگهای صلیبی کشتار یهودیان در اروپا آغاز شد چنانچه مسیحیان

بصورت عدوانی و جائزانه اموال و زمینهای شیعیان را با استدلال کافر و نجس بودنشان غضب کرده و اهالی محلی را قتل و عام و یا بصورت برده در بازار شهرهای عثمانی به فروش میرساندند. نکته حائز اهمیت اینکه در طول تاریخ اسلام هیچگاه هیچ عالم شیعی فتوا به قتل و غارت اموال هیچ مسلمان و غیر مسلمانی را نداده است.

جا دارد از یک دهاتی پیر اطراف سولدوز این نکته یاد شود که تعریف میکرد: هنگامیکه هشت ساله بودم از پیران و ریش سفیدان روستا حکایاتی شنیدم که مو بر بدنم سیخ شد. آنان تعریف میکردند که چندین روستای حومه سولدوز در نزدیکی پیرانشهر مورد غارت و هجوم اکراد خارجی و همدستان داخلی آنان قرار میگرفت که در این اعمال وحشیانه از هر خانواده چندین نفر کشته و اسیر می شد.

دقت در فرامین و فتاوی حاکمان توپ قابی هیچ جای شک و شبهه ای برای خوانندگان آگاه نمی گذارد. عثمانیان پس از فتح آذربایجان طوایف مذکور را برای اقدامات سالهای آتی اسکان داده و بخوبی از آنها بهره برداری نمودند. حاکمان توپ قابی به دو هدف عمده نائل آمدند نخست با کوچاندن در قالب لشکر کشیهای کلان خیالشان از طوایف مزاحم و آشوبگر گرد که پیوسته در دسرهایی برایشان بوجود می آوردند راحت می شد و دیگر اینکه پس از کوچاندن آنان و تصاحب سرزمینهای آذربایجان شعله های آتش عصیانگر آنان از عثمانیان دور و به طرف آذربایجان زبانه می کشید. این مهاجران و مهمانان ناخوانده زمانیکه در خطر نابودی و اخراج قرار می گرفتند ناچار بودند به طور موقتی هم که شده ارادت، اخلاص و نوکری خویش را به حاکمان صفوی اعلام بدارند و به محض وزیدن باد مخالف از سر چاکری پابوسی و دست بوسی سر چاکری در برابر نیروهای عثمانی خم میکردند.

پس از سقوط صفویان دوباره صفحات غربی آذربایجان مورد هجوم عثمانیان با شرکت گسترده اکراد قرار گرفت. عشایر بارزان حوالی اربیل، بادینی، زرزار، بلباس، منگور و مکارمامش اینبار جنایاتی را مرتکب می شوند که در تاریخ بشریت کم نظیر است. شهرهای آذربایجان یکی پس از دیگری مورد تاخت و تاز جهل ظلمانی اکراد قرار گرفت. به سبب فرو پاشیدن دولت و اطمینان آنان از نابودی سیستم دفاعی مدافعان، نوجوانان و زنان کرد نیز در غارتها به نحوی فعال شرکت می کردند.

مردم منطقه قوشاجای با دست خالی به دفاع از خود و اراضیشان در مقابل نیروهای مهاجم می پرداختند و زنان و دختران برای در امان ماندن از تعرض اکراد خودشان را به جیغاتی (زیرینه رود) می انداختند

طوایفی چون ایلات منگور، بابدوک، مامش، لاهیجان، گورگ، زرزار، بلباس و از همه مهمتر مگاریان که با تحریف، مگاریان خوانده می شوند به سبب شهرت به راهزنی، یاغی گری و حيله گری بزرگانشان و رواج ناهنجاری در میانشان که از طریق غارت دیگران به موقعیت، مال و منالی دست یافته بودند در قلمرو عثمانی به لحاظ نیروی مادی سرآمد دیگر یاغیان بودند. شایان ذکر است طوایف کرد ساکن عثمانی هیچگاه آرام نمی گرفتند و در برهه هایی از زمان در قالب سپاهیان عثمانی قرار گرفته و در لشکر کشیهای آنان شرکت می کردند و هنگام پیروزی به غارت گری و تخلفاتی دست می زدند که این امر موجب تنبیه آنان می شد و کمتر مورد اعتماد قرار می گرفتند و بعضاً هنگام افول یا احیاناً شکست قوشون عثمانی از صفوف قوشون فرار کرده و به چپاول می پرداختند در واقع عثمانیان برای رام کردن اینان متحمل هزینه های زیادی می شدند. و گاه اتفاق می افتاد که برای به اطاعت در آوردنشان طایفه ای را بر دیگری مسلط می کردند. طوایف مطیع بتدریج بنای تمرّد و شورش را می گذاشتند بطوریکه در برخی تواریخ آمده است اکراد عثمانی در طول حیات این امپراتوری بیست و هشت بار آشوب براه انداختند.

و بدین صورت است که ضرب المثل تجربه شده و واقعی "آغاشدان ماشا اولماز \* کورددن پاشا اولماز" که تا زمان ما هم برسر زبهاست همچنان صورت عینی به خود دارد. اکراد آزمند همیشه در تب تاب رسیدن به پاشایی سوخته و جانفشانی میکردند. سلطان یاووز و دیگر پادشاهان عثمانی به اکراد وعده پاشایی و بیگی میدادند تا در گسترش جغرافیای تسنن موفق باشند، با صدور فرمان قتل و عام شیعیان در آنادولو و موصل و حوالی تورک نشین آن بسیاری از شیعیان قتل و عام یا ترک مذهب یا به ترک دیار مجبور شدند. تنها پس از شکست دادن صفویان و کاشتن بذرشجره خبیثه بود که به شیعیان عراق آزادیهای نسبی داده شد. البته از این راه مبالغ زیادی نیز عاید عثمانیان می شد آنان از وجوهات شرعی کاروانهای زیارتی عتبات عالیات و نیز از زائرین باج و تن خواه می گرفتند. عشایر بلباس و منگور پس از استقرار در سرزمین آذربایجان با کمک گرفتن از هموعان آنسوی مرز در اوج قدرت سلاطین عثمانی بارها و بارها دیگر شهرها و روستاهای آذربایجان را مورد غارت و کشتار ددمشانه قرار دادند شهر خانای که امروز پیرانشهر نامیده می شود شهری بود که اثری از گرد در آنجا نبود حتی تا این اواخر تورکها صنایع و انواع صنفها را در اختیار داشتند که در این شصت سال اخیر گرفتار اکراد حریص و آزمند گشته اند و از دیار خود رانده شده اند مهمانان ناخوانده به خود زحمت کار نداده از دسترنج دیگران امرار معاش میکردند. اینان



رویاری و جنگ تمام عیار با حاکمان ایران ابتدا توسط ایادی خود ( کولی‌های یاغی ) بخش بزرگی از توان رزمی ایران را صرف مبارزه با اینان می کردند آنگاه با اطمینان از ضعف این کشور با خیال راحت مناطق غربی آذربایجان را به تصرف در آورده و به محکم شدن ریشه‌های شجره خبیثه کمک می کردند. کولی‌های یاغی نیز به عنوان سهامداران متصرفات عثمانی از متحدان پرو پا قرص به شمار می رفتند

**و بعد ها در فاصله شکست های پی در پی عثمانی در بالکان تعداد بیشماری از همنوعان یاغی های مذکور به مناطق شرقی عثمانی روانه شده و اراضی بسیار وسیع از آذربایجان در قالب انفال به آنان واگذار شد.**

آتشی که شیخ عبیدالله در این منطقه برافروخت و ابعاد جنایات و آتش افروزی او با گذشت مدت مدیدی از آن دوران هر شنونده ای را به وحشت می اندازد. چه بسا قصه‌های پیر مردان و پیر زنان امروز نیز بر گرفته از همان طوفانهای برپا شده به دست فرزندان ناخلف او می باشد. بلای شیخ ابتدا دامنگیر نواحی مرزی اوشنو که در آن دوره تورک نشین بود چون ساعقه فرود آمد سپس سولدوز و در مدت کوتاهی سویوق بولاغ و قوشاچای را نیز فراگرفت که مورد اخیر یعنی قوشاچای متحمل بیشترین لطمات، کشتار و چپاولها گردید.

**غارت و کشتار یاغیان موجب می شد که نوامیس مردم جهت در امان ماندن از تعرض اکراد خود را به آب جوشان رودخانه جیغاتی بیاندازند و مظلومانه غرق شوند.**

مردم بی دفاع جهت سبک کردن بار خود هنگام فرار از هجوم این وحشیان هر آنچه داشته نهاده و جان خود را نجات می دادند. انبوه کثیری از پیر مردان و پیر زنان و اطفال بیگناه از دم تیغ می گذشتند و به احد الناسی رحم نمی شد. از طرف دیگر عشایر وحشی کرد گروه گروه شب و روز به کشتار بازماندگان فراریان می پرداختند، اینان که هیچ گونه لوازم و آسایش لازمه زندگی در کوهستان را نداشته اند با مشاهده مال و مکتب به تعبیر خود رافضیان متحیر گشته و وحشیانه منازل شهر و آبادی‌های حومه را پس از غارت به آتش می کشیدند بویژه درختان میوه را پس از چیدن بار بریده و آتش می زدند. و نیز انبار ارزاق و علوفه چارپایان را در صورتی که توانایی حمل آن را داشتند با خود می بردند و گرنه آن را آتش می زدند. این جنایات در قوشاچای به کورد گلدی معروف است.

یاغیان پس از گذشتن از جیغاتی آهنگ مین ائو ( بیناب ) کردند. چنانچه قبلا اشاره شد اولیا امور دولت قاجار به سبب مشغول بودن در بلوای باییت و بهائیت و صرف هزینه و نیروی کلان در این زمینه از آذربایجان غافل بوده اند. بالاخره جنایت ددمنشان به بیناب رسید و

و به سان سارای غرق می شدند. نقل شده که دو تن از سر دسته های اکراد برای تصاحب قوشاچای و نشان دادن مراتب نوکری و چاکری به اربابان عثمانی به جان هم افتاده بودند که یکی با تفنگ دیگری را می کشد و مضروب به حالت نیمه جان با خنجر شکم قاتل خود را می درد به این ترتیب هردو در یکجا می میرند .

### یاغیگری شیخ عبیدالله شمزینی

یاغیگری شیخ عبیدالله شمزینی سرنوشت سیاهی را بر ساکنان منطقه غرب آذربایجان رقم زده بطوریکه این شیخ با گرد آوری سران برخی از طوایف ماجرا جوی فرصت طلب به ویژه دراویش و با اعمال فریبکارانه ای نظیر شیشه خواری ، سیخ کشی، شعبده بازی، چاقو زدن به همدیگر به فریب مردم ساده لوح، کرد می پرداخت او که تمام آبادی‌های کوهستانی را گشته و ثروت کلانی بدست آورده بودو با مشاهده فراهم آمدن فرصت و خلا قدرت علم طغیان بر افراشته و ادعای کرامات و چشم بصیرت و داشتن قدرت غیر عادی می کرد او پس از حصول اطمینان و جای گرفتن در قلوب مردم نادان، یکه تاز میدان شده و انبوهی از جماعت نادار، فقیر و جاهل را با خود همراه کرده مردم نیز شیخ مذکور را اطاعت نمودند. با مهیا شدن عوامل آشوب و غارت، اکراد یاغی در راستای اجرای سیاستهای آنسوی مرز قرار گرفتند و به هنگام ضعف و تزلزل حاکمان ایران که در برخی موارد با آشوب های دیگر نواحی و یا با تجاوز خارجی همراه بود [طبق روال معمول] اکراد یاغی بصورت مداوم صفحات غربی آذربایجان را آبهستن حوادث خونبار کرده و جای پای محکمی برای بیگانگان بوجود آوردند. تا قبل از تشکیل اولین حکومت شیعی ( قره قویونلو ) در آذربایجان و حکومت صفوی اثری از اکراد حتی در شهرهای بزرگ مانند دیاربکر، وان، اربیل و موصل نبود. در سده های بعدی عامل اصلی کشانیده شدن پای اینان به مناطق مذکور و متعاقب آن به داخل آذربایجان همانا رسمیت یافتن مذهب تشیع در این سرزمین بوده است. بطوریکه شدت مهاجرت ها به هنگام جنگهای صفوی و عثمانی و شکست های پی در پی صفویان، آهنگ دامنه داری داشت و مناطق متصرفه شرقی آنااتولی و نواحی غربی آذربایجان بصورت تیولی نصیب این کولی‌های یاغی گردید و نیز حاکمان عثمانی سرمست از پیروزی های بدست آمده که به اصطلاح آنرا جهاد مقدس با رافضیان مرتد عجم می دانستند به گسترش جغرافیای تسنن و رسیدن به منتهای آمال یعنی رهبری جهان اسلام را در سرلوحه کار خود قرار داده بودند و پیوسته و از طریق اعمال سیاست ها قبل از

## دربرخی نوشته هایشان درمقابل وجدان خویش عاجزمانده وبه آن اعتراف نموده اند

شیخ محمود برزنجی با پشتیبانی محافل رو به زوال عثمانی در مقابل اعراب و انگلیس قد علم کرد و بالاخره پس از کُش و قوسها و نبردهایش متلاشی شد. قیام وی ماهیت دینی داشت و اگرچه دیرآغاز شده بود ولی موفقیت هایی بدست آورد و شعله امیدی در دل مسلمانان عثمانی ایجاد کرد اما اعراب زمانی که وارد بازیهای سیاسی قومی غرب شدند فکر می کردند که با خیانت به امپراطوری عثمانی به رویای ایجاد خلافت عربی دست خواهند یافت چنانچه پس از شکست شیخ محمود برزنجی و تبعید شدنش به هندوستان افراد وی جهت ایمن ماندن از پیگرد و مجازات به نواحی مرزی ایران رخنه کردند و بدین ترتیب باز هم بازار التهاب و آشوب و نا امنی داغتر گردید و متعاقب آن بود که یاغی معروف اسماعیل سیمیتقو ظهور کرد. چهار سال تمام کشتار، غارت و آشوب براه انداخت. ماجراجویان، راهزنان و طوایف سرکش در ترکیب نیروهای او قرار می گرفتند. وی ابتدا متفق و همدست آشوریان بود و یاران او به عنوان مکمل آنان به شمار می رفتند یعنی وقتی ملت آذربایجان با حیلله های مسیونرهای مسیحی با حمایت و تجهیز مستقیم روسها از هستی ساقط و کشتار می شدند و دچار بلای تصفیه قومی و حذف فیزیکی شده بودند بازماندگان و فراریان آذربایجان گرفتار اکراد یاغی می شدند. حاکمان تهران از بهم خوردن موازنه قومی که همیشه قدرت استبدادی آنان از جانب آذربایجان تهدید می شد شادمان بودند و اقدام جدی در رفع فتنه به عمل نمی آوردند و پس از چهار سال آبادیهای اطراف اورمو یکی یکی غارت و ویران گردید به علاوه آوارگان زیادی در سرما و گرما نابود شدند. این مصیبت به ترتیب دامنگیر شهرهای سولدوز، سویوق بولاغ و قوشاجای نیز گردید. خوی درندگی، کینه و عداوت مذهبی تداعی کننده جنایتهای شیخ عبدالله بود حتی در مواردی شدت تهاجمات بسی بیشتر هم می شد. سریال ملال آور و تکراری غارت و تصاحب اموال، گوسفندان و چارپایان و گسترانیدن چتر مرگ بر سمرلت تورک توسط لشکر جهل، سراسر شهرهای مذکور را فرا گرفت. زنان به اسارت در می آمدند مردان کشته می شدند و مغضوبین جهل با پرداخت زر و سیم جان می خریدند. جلگه سرسبز و حاصلخیز قوشاجای و مراتع آن آبادیهای به هم پیوسته که هر آبادی حداقل سه هزار راس گوسفند و گاو داشت گله راها کرده و فرار نمودند. بویژه در اورمو گدایانی که در هنگام امن و آبادانی به شهرهای تورک نشین برای کار، گدایی و عملگی آمده بودند. اکنون با شکستن عهد و پیمان دوستی به نمک ناشناسی پرداخته

آنجا نیروهای مردمی متشکل از فراریان و اهالی محل به رهبری شیخ یوسف قاضی بینابی سد راه پیش روی شیخ عبدالله و همدستان منگور، بلباس، گورک و مگری گردید و باز در دوره مشروطه نیز شهرهای غربی آذربایجان دست خوش غارت و آشوب اکراد که بصورت سیل از کوهها سرازیر می شدند گردید. اینبار نیز همانند ادوار گذشته طوایف بلباس، منگور، مامش، لاهیجان، زرزار و حتی بارزانیها آهنگ غارت کردند و در شرایطی که ملت آذربایجان سرگرم مبارزه با استبداد و اعاده مشروطیت بود جمع کثیری از اکراد اجیر شده از خارج توسط حاکم ماکو به جنگ با مشروطه خواهان پرداختند و از جمله جنایات ننگین اینان به شهادت رساندن مبارز مجاهد معلم شهید سعید سلماسی قابل ذکر است ویا در اورمو اکراد طماع حریص پس از یک بار ناکام ماندن از فتح قسمتی از روستاهای اطراف که با دفاع مشروطه خواهان پا به فرار گذاشته بودند اینبار به تلافی ناکامی گذشته با تمام قوا دست به هجوم زدند و به هیچ جنبنده ای رحم نکردند. آنان که ماموریتشان گسترانیدن سیطره خود بر آذربایجان بود به سبب ضعف و سردرگمی حاکمان تهران رویایشان عملی شد و در طی چهار سال تسلطشان هر آنچه توانستند کُشتند و سوزاندند و بردند. بی عفت کردن زنان و دختران، ربودن طلا و جواهرات، بریدن گوش بزرگان شهر، غارت اشیاء قیمتی عتیقه از منازل مردم و تالان و به حراج گذاشتن آن در میان عشیره های خود امری عادی محسوب می شد و بدین ترتیب کوه نشینانی که بویی از تمدن، اخلاق و انسانیت نبرده بودند، حتی هنر و لیاقتی در ساختن خانه برای خود نداشتند و خود را به تن پروری، مفت خواری، اسراف و طمع به مال دیگران عادت داده بودند و ذهنشان آمیخته با جهل و تعصب افراطی مذهبی بود، توانستند گام بزرگی در جهت نیل به اهداف غیر انسانیشان بردارند.

و نیز با شروع جنگ جهانی اول عثمانییان با عنوان وحدت دنیای اسلام از اکراد با عنوان ابزار یا وسیله ای جهت رسیدن به اهداف خود در غرب آذربایجان ویا هنگام قتل عام ملت آذربایجان در شهرهای اورمو و سلماس بدست آشوریان مهاجم ایل شکاک و هرکی به رهبری یاغی معروف اسماعیل سیمیتقو در راستای منافع حامیان خود عمل کردند.

## جنایات اسماعیل سیمیتکو

در شرایطی که فقر، جهالت و تعصبات دینی با عوامل تحریک کننده همراه شود قاتلان خونخواری چون اسماعیل سیمیتکو از میان اینان سر بر می آورد. فجایع اوبه حدی درد آوراست که خود نویسندگان کردبناچار

شیوه ای استادانه احداث شده است که آب در تابستانها به صورت خنک به مصارف ساکنین آبادیهای اطراف برسد. این تپه از موقعیت ممتاز برخوردار بوده و به هنگام جنگ محل مناسبی برای دفاع و دفع مهاجمان و همینطور به عنوان پناهگاه استفاده می شده و از قدیم الایام محل سکونت و تجمع بوده است. دست غارتگران آثار باستانی به آنجا هم رسیده و چندین نوبت اشیا و عتیقه های موجود در آنجا به غارت رفته است. در سال ۱۳۸۵ به صورت تصادفی در حفاری در این منطقه قبری نمایان شد که مرده به جانب راست و سمت قبله دفن شده بود. مطالعات و بررسی های انجام شده نشان داد که قبر متعلق به قرن دوم هجری و شخصیت مدفون در آن یکی از حاکمان محلی بوده است که پس از پذیرش دین اسلام در منطقه با فاتحان مسلمان همکاری داشته و مورد احترام بوده و در آنجا مدفون شده است. شاهدان عینی می گفتند قبر سه متر طول داشت و استخوانهای آن سالم و مفاصل به هم متصل بوده است.

### صام صام خان

از اماکن باستانی دیگر در ساحل جنوبی جیغاتی **دیم دیم** تپه در نزدیکی اوج تپه می باشد که آثار باستانی اش چندین بار با حفاریهای غیر مجاز توسط افراد غارت شده است. در دوره مشروطیت روستای مذکور پایگاه حاکم مردمی عادل و توانابنم صمصام خان بوده که وی جزء شاهزادگان قاجار و از طرف حاکم شهر مراغه بر منطقه امارت داشته است به گفته شاهدان آن زمان وی روزها استراحت و شبها به محل مهاجمان یاغی حمله می کرده است. بطوریکه جمع زیادی از مدافعان را از اطراف قوشاجای گرد آورده و پس از شکست دادن افراد یاغی آنها را تعقیب نموده و یاغیان با مشاهده اوضاع هزاران راس گوسفند، اسب، گاو و سایر اجناس را که به زور اسلحه غارت کرده بودند حتی کشته های خود را رها کرده و فرار می کنند. صمصام خان با تعیین اشخاص قابل اعتماد دستور تحویل فوری اموال به صاحبان را داده و بعد با عجله به منظور تعقیب و تنبیه یاغیان آنان را عقب رانده و سویوق بولاق رافتح کرده چند ماه اختیار شهر را نیز در دست گرفته بود. بطوریکه یاغیان از ترس تعقیب به جانب ساری داش (سردشت) رونهاده بودند اما حاکمیت قاجار از ترس حملات عثمانیان فوراً وی را به مراغه احضار و سپس در تبریز زندانش می کند. تلاش معتمدین به ویژه خانم زینت ملک (خواهر ارجمند، پاک دامن و شیر صفت او که به جای او رشته امور را در دست داشت) به جایی نرسید. زیرا روبه صفتانی که نامه های خواهر و برادر را به تبریز

و شبانه به خانه های توانگران ریخته و با بستن دست و پای آنان به اخاذی و چپاول اجناس ذی قیمت می پرداختند. اکثر اهالی سولدوز جهت حفظ ناموسشان مجبور به کوچ اجباری به قوشاجای و سپس به روستاهای بیناب شدند، بازماندگان نیز سلاخی شدند. قوای دولتی اعزامی جهت سرکوب افراد در هر دوسو یعنی سلماس و قوشاجای شکست خوردند.

پس از شکست و گرفتار شدن سیمیتقو مشاوران ارشدی از حزب جنایتکار داشناکسیون فعالیت خود را رونق بخشیدند و افراد مسلمان نیز نقش شوالیه های مسیحی را در خدمت استعمار ایفا کردند بدین ترتیب ماموریت پاکسازی قومی و نسل کشی تورکهای مسلمان در آذربایجان شمالی و جنوبی و قسمت های شرقی تورکیه با شرکت دو گروه به نفع روسیه به خوبی انجام پذیرفت.

### وقایع قوشاجای

- صام صام خان
- زیارت گاه تاج الدین علی

اهمیت جلگه قوشاجای بواسطه رودهای پر آب و طبیعت سرسبز، باغات پر بار و فراوانی نعمت از عهد سلطان سلیم و سلاطین بعد از وی همواره مورد طمع عثمانیان و طوایف سرکش و غارتگر کرد قرار گرفته و مردم بی دفاع آن بارها نسل کشی شده و دستاوردهای نسل های گذشته توسط همسایه گانش تصاحب و تخریب شده است. امروز ملت آذربایجان به این یاغیان اطمینان نداشته و منطقه را با وجود احزاب تروریست آبتن حوادث ناگواری می داند.

جلگه قوشاجای چند هزار سال قبل از میلاد سکونتگاه مهمی بوده است. وجود رودخانه های پر آب و مزارع حاصلخیز رشک و حسادت اقوام گوناگون را برانگیخته و این منطقه را در طول تاریخ مورد تاخت و تاز و غارت مهاجران قرار داده چنانکه از آثار به جای مانده در این منطقه میتوان به وجود تمدنهای عظیم از جمله، داش تپه که در ۱۹ کیلومتری جاده قوشاجای - دریاچه اورمو واقع است که یکی از آثار تاریخی منطقه می باشد. تخته سنگهای کنده کاری شده آن که به خارج منتقل شده و سه ستون سنگی آن که به قالا قاپیسی مشهور است به علت فرسایش زمین و بالا آمدن سطح جاده و سیلابهای مکرر تقریباً در خاک فرو رفته است. علاوه براین، تپه یک محوطه تاریخی محافظت شده نیز دارد. در سواحل شمالی رودخانه جیغاتی بر فراز تپه ای در نزدیکی شاه تپه آثار باستانی دیگری وجود دارد. تونلی از دل کوه جهت انتقال آب به درون قلعه حفر شده است این تونل به

### زیارت گاه تاج الدین علی

زیارت گاه تاج الدین علی از نوادگان علوی از قدیم الایام در اعیاد و روزهای خاص محل تجمع انبوهی از زائران و انداختن سفره نذر و نیاز و برپایی سوگواری در ایام محرم بوده و کارهای بسیار عام المنفعه در این مکان انجام می شده است. از حوادث دردناک این منطقه که هیچ وقت از یاد مردم این خطه پاک نخواهد شد حمله اسماعیل سیمیتقو است. در آن زمان گروه کثیری از مردم روستاهای اطراف در آنجا ( زیارتگاه تاج الدین علی ) پناهنده شده بودند که اگراد یاغی حریم این مکان مقدس را شکسته و آنجا را هدف حملات و تیرهای آتشین خود قرار داده جمع کثیری را قتل عام می کنند. اگراد یاغی در بازگشت به همراه کردهای روستاهای توپچی لار ( رسول آباد ) و قره تپه (تپه رش) گرد هم آمده و از روستاهای قوشاجای هزاران راس گاو و گوسفند و اسب را چپاول کرده و به قارقالیق، محلی در جنوب دریاچه ارومیه می برند و در آنجا بساط عیش می گسترانند و با ذبح گوسفندان و سیخ کردن آنها مشغول باده گساری می شوند که ناگهان جمشیدخان اسفندیاری ( یکی از امرای بانفوذ و قدرتمند منطقه ) با سواران خود یاغیان را بر سر بساطشان غافلگیر نموده و ضربات مهلکی بر آنان وارد می کند. پس از پراکنده ساختن یاغیان، او نیز مانند صمصام خان اموال مال باختگان را به صاحبانش در روستاهای اطراف باز گردانید. به تدریج آرامش به منطقه باز گشت و زیارت گاه تاج الدین علی رونق و شکوه خود را از سر گرفت ولی دیگر اثری از کتب نفیس و سایر خزائن آن نبود. چراکه علاوه بر اشیاء قیمتی غارت شده از شهر چهاربرج، بسیاری از کتابهای مکتب خانه اعم از تورکی، عربی و فارسی و قرآن های نفیس از منازل نیز به غارت رفته بود. نظیر این ماجراها در قوشاجای و روستاهای گوگ تپه، نظام آباد، للک لو روی داد و قرآن خطی بیلر نفیس و منحصر بفرد از روستای حاصلقوبی امیرآباد از منزل یکی از بزرگان به غارت رفت و نیز پیرزن مومنه همان منزل به دفاع خود اصرار ورزید که به ضرب گلوله دژخیمان به قتل رسید و باز از همان روستا گندم های ذخیره شده که به شیوه سنتی در زمین چال و نگهداری می شد با شناسایی توسط یاغیان مصادره و از آنجا که وسائل کافی برای انتقال آن به محلهای مورد نظر را نداشتند در به در بدنبال دژشکه و اسب بارکش گشته و پس از گرفتن به زور گندمها را حمل و صاحبانشان را بجای پاداش در جا کشتند. فرشها و قالیهای نفیس نیز همینطور غارت شدند. اگرادی که بجای فرش و زیرانداز در منازل خود در زمستانها از کاه و تابستانها از علف خشک استفاده می کردند با مشاهده فرش و قالی در پوست

و قوشاجای ردوبدل می کردند باعث به دار آویخته شدن او شدند. جریان از این قرار بود که صمصام خان چندین بار به خواهرش نامه نوشته و خواستار جمع آوری استشهداد محلی از معتمدین برای دفاع از حقانیت خود در دفاع از مردم مظلوم منطقه در مقابله با اشرار گرد می نماید ولی حاملان نامه که نجات وی از مرگ و آمدنش به منطقه را به زیان منافع خود می دیدند به جای رساندن پیغام و خواست واقعی او به جعل نامه می پرداختند و وقتی نزد خواهر او می آمدند به دروغ به طبال دستور نواختن طبل می دادند و بیخودی شادی براه انداخته و خیر وعده آزادی صمصام خان را می دادند. بدین ترتیب این فرزند قهرمان آذربایجان، که اکنون نیز از سخاوت، گشاده دستی، انصاف و مردم داری او و خواهر نامدارش داستانها نقل می کنند چراغ عمرش بدست حاکمان جاهل خاموش شد. به نقل از اطرافیان، وی را وقتی بر سر دار می بردند جلادان نیز بی اختیار می گریستند و حتی هنگام دار زدن او طناب دار پاره می شود. گویا دار و طناب هم بر بیگناهی و پاکی وی شهادت می دادند و وی به حالت نیمه جان می افتد. سیدی ناپاک و حرامزاده که مشاور و دیوان نویس در آنجا بوده دستمال خیس را بر دهان این قهرمان واقعی و فرزند آذربایجان گذاشته و با فشار منجر به خفگی و مرگ او می گردد. پس از مرگ ناباورانه او اهالی شهر قوشاجای و روستاهای اطراف چهل روز در ماتم و اندوه به سر می برند. حسینیه صمصام واقع در اوچ تپه که با هزینه او احداث شده بود و سالها پس از مرگ وی محل برگزاری مراسم تعزیه و احسان بود. چه در زمان حیات او و چه در دوره امارت خواهر غیورش اهالی از روستاهای اطراف و حتی شهرهای نزدیک بدانجا روی نهاده و از اول ماه محرم تا اربعین حسینی از خرج و احسان بهره مند می شدند حتی اگراد فقیر هم در طول چهل روز بدانجا رفته و مشمول الطاف کریمانه آن برادر و خواهر میگشتند. هنگام نقل خاطرات و کارهای نیک و خداپسندانه این خواهر و برادر اشک شوق و اندوه از دیدگان همه سرازیر می شود. لازم به ذکر است در دوره امارت آنان امنیت و رونق فراوانی بر منطقه حاکم بوده است. شهرت و اعتبار او همه جا پراکنده و یاغیان گرد هرگز جرات نزدیک شدن به قلمرو او را نداشتند. اگراد با روبه صفتی با طرح دوستی چندین بار با کمک خائنین محلی خواستند او را به حيله گرفتار کنند ولی ذکاوت و درایت او مانع از عملی شدن نقشه های شیطانی آنان گشت. یاد نام او در خاطره ملت آذربایجان بالخص مردم قوشا جای ابدی خواهد ماند. روانش شاد راهش پررهرو باد.

لطمات انگلیس و اسرائیل به اعراب بود. در جنگهای اعراب با اسرائیل رژیم محمدرضا پهلوی نیز جانب دولت یهود را گرفت و در تحریمهای نفتی اعراب شرکت نکرد و به تقویت روابط با اسرائیل پرداخت. بدین ترتیب می‌بینیم عکس العمل دولتهای وقت عراق در رابطه با عملکرد شیطانی و وطن‌فروشی اکراد کاملاً طبیعی بوده است. مجادله اکراد با دولتهای عراق از زمان کنار رفتن حکومت سلطنتی تا قدرت‌یابی بعثی‌ها بصورت منظم و فرسایشی و فصلی ادامه داشت.

### فعال شدن احزاب تروریست در بهبوه انقلاب اسلامی

در سال ۱۳۵۴ بود که حزب دمکرات کردستان عراق قربانی قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر گردید و بیشتر کشورهای حامی از حمایت اکراد منصرف شدند و ارتش بعث شکستهای سنگین دولتهای قبلی را تلافی کرد.

در این میان بارزانی پس از دست‌وپا بوسی محمد رضا پهلوی در عظیمه کرج با سکوت ننگین و ذلت بار، زندگی در تبعید را آغاز و همکاری با ساواک و خدمت به بیگانگان را در پرونده خود ثبت کرد. عمال وی وارد بازیهای سیاسی و رقابتهای حزبی شده بودند بطوریکه با برادران خود یعنی حزب رقیب سوسیالیست - اتحاد وطنی طالبانی - به رقابت، درگیری و کشتار هم پرداختند. لازم به توضیح است نطفه حزب اتحاد وطنی با رهنمودهای احزاب برادر چند سال قبل در کنگره جوانان کمونیست در پراگ پایتخت چک اسلواکی بسته شده بود و از زمان آغاز به فعالیت به تدریج جوانان کرد را به دور خود جمع کرده و سالها به رقابت، درگیری و کشتار هم پرداختند و بنام مبارزه و با برقراری ائتلافی با دولت بغداد و کشورهای همجوار اختلافاتی علیه یکدیگر بوجود آوردند. برادر کشی، انتقام‌گیری، فعالیت‌های مخرب و همکاری با عناصر استخباراتی تورکیه، سوریه و ایران، پیشبرد اهداف ضدانسانی و استعماری بیگانگان و خدمت به دیکتاتورهای منطقه در کارنامه این دو حزب ثبت شده است.

و از طرفی پیوند احزاب پارتی و یکتی. مسعودی و جلالی با دو حزب دمکرات و کومله از زمان تاسیس شان وجود داشته و یکسال مانده به انقلاب ۱۳۵۷ از بهار سال ۱۳۵۶ این پیوندها وارد ابعاد تازه ای شد. با آشکار شدن ضعف ارتش محمدرضا پهلوی و فروپاشی حکومت دست‌نشانده او اکراد قد علم کردند.

در سال ۱۳۵۷ با پیروزی انقلاب وضع منطقه کاملاً متشنج گردید بطوریکه در فضای نسبتاً آزاد اوایل انقلاب و نبود امنیت کافی به تدریج عناصر شناخته شده به کارهایی چون بمب‌گذاری، آدم‌ربایی، ثروت‌اندوزی از طرق غیر قانونی، سرقت، قتل اشخاص غیر بومی،

خود نمی‌گنجیدند. در واقع یایگان از هنر و صنعت بافندگی و ساخت وسیله نقلیه آن روز بی بهره بودند. برای بهره‌مندی از وسایل نقلیه محتاج استادکاران بودند و بصورت موقتی استادان را اسیر کرده و آنان را مجبور به کار بی‌مزد می‌کردند. پس از برآورده شدن حاجت بجای پاداش آنان را سربیه نیست می‌کردند.

اما در سالهای ۱۳۲۴ یعنی بعد از تشکیل حکومت ملی آذربایجان توسط شهید سید جعفر پیشه‌وری و فشار روسها، اکراد سر جای خود نشاندند اما باز در فاصله اشغال آذربایجان توسط ارتش محمد رضا پهلوی اکثر ادارات دولتی، انبارها، سلاحها و تجهیزات موجود در نقاط قلمرو قاضی محمد غارت گردید. از آن تاریخ به بعد تا انقلاب ۱۳۵۷ کمترین جنبشی از اکراد صورت نگرفت ولی فعالیتهای مسلحانه جزئی در گردنه‌ها و نقاط مرزی کوهستانی که بیشتر جنبه یاغی‌گری داشت توسط چته‌ها صورت می‌گرفت.

### آشوب اکراد در عراق

همزمان با کودتای نظامی در عراق و فروپاشی نظام سلطنتی آن و توجه سردمداران نظامی عراق ( ژنرال عبدالکریم قاسم ) به اردوگاه کمونیسم اکراد این مواد خام به زودی در قالبهای آماده و پیش ساخته جهت مبارزه و تضعیف نظام متمایل به کمونیسم در عراق درآمدند. پس از فروپاشی امپراطوری عثمانی اکراد موجود در کوههای مرزی سه چهار کشور فعالانه در هر یک از کشورها بصورت تار عنکبوتی به هم پیوسته عمل کرده و دوشادوش همدیگر در کشتار و غارت هموطنان خویش شرکت می‌کردند. برای جنگ با دولت عراق اجیر شده گان از ایران و سایر کشورها در قالب نیروهای پیشمرگ ملامصطفی بارزانی در زمانهای مناسب سازماندهی می‌شدند. نظام متزلزل عراق زمینه قدرت یافتن ملا مصطفی بارزانی را فراهم کرد. با شکست نسبی ارتش نوپای عراق اکراد از جانب‌داری همه جانبه رژیم فاسد پهلوی، کشورهای بلوک غرب و اسرائیل برخوردار شدند. وقوع کودتاهای مکرر در عراق موجب فرصت یافتن اکراد در کشتار و کوچاندن اعراب و تورکمنها از نقاط شهری و آبادیهای مهم شمال عراق گردید. بدین ترتیب در بیشتر شهرها ترکیب جمعیتی به نفع اکراد تغییر کرد و بهبود وضعیت اقتصادی و رشد کم سابقه جمعیت و بدنبال آن معضلات و ناهنجاری‌های بیشتری را در نواحی کوهستانی سبب شد. در شرایطی که اعراب چندین بار با اسرائیل وارد جنگ شدند ملا مصطفی بارزانی برخلاف مصالح دنیای اسلام به مسلمانان از پشت خنجر زده و جانب یهود را گرفت. مشاهده می‌شود لطماتی که اکراد به اعراب و تورکمنهای عراق زدند بیشتر از

با هماهنگی دولت عراق در بغداد و سایر شهرهای عراق بویژه شهرهای کردنشین مرتب انجام می‌شد. احزاب فوق به محض اینکه مسلح شدند باز هم جوانان ساده لوح و توده‌های فقیر و بیکار کرد را با تهدید و یا اغفال به امید ساختن زندگی بهتر از طریق غارت و حمله مسلحانه در ترکیب نیروهای تروریست قرار دادند. در راس سازمان دهندگان تروریستها، رهبران کردهای یاغی با سابقه ای یافت می شدند که در دوره پهلوی فعالیت‌هایی نظیر راهزنی، ژاندارم کشی و ترور مرزبانان، اخاذی و فرار از مجازات به آنسوی مرزها را در پرونده خود داشتند و نیز به هنگام شکست رژیم منفور سلطنتی شونیستی آریایی آزاد شده گان تبهکار از زندانهای کردستان و سایر زندانیان کرد از سایر شهرهای دور که آتش کینه و عداوت و خونریزی در آنها شعله می کشید وجود داشتند. نوکران و کنیزان نیز همساز با اینان جهت فرار از فرامین اربابانشان از قافله عقب نماندند.

قاسملو با وعده تجزیه کردستان به هم طیفهای حاضر اطمینان تامین زندگی و آینده بهتر را داده بود. برخی از امرای فراری ارتش ایران مانند تیمسار پالیزبان که از پاریس چند بار به عراق سفر کرد و دیداری با رهبران اکراد انجام داد و در واقع پیام سلطنت را به اکراد ابلاغ نمود که آغاز جنگ مسلحانه با مشایعت ارتشیان پناهنده همراه خواهد بود و در صورت پیروزی و بازگشت محمد رضا پالانی به اریکه قدرت، سهمین شدن کردها در قدرت و خودمختاری را وعده داد.

حزب دمکرات کردستان بدون فوت وقت از همان روزهای آغازین انقلاب که عناصر آن در همه شهرها و روستاهای گردنشین و در هر گردنه و دره و نقاط حساس بصورت آماده باش درآمده بودند و بطور سیل آسا از کوهها به شهرها و روستاها سرازیر شده و در مدت کوتاهی شهرهای خانانا، اوشنو، سردشت و سویوق بولاغ را به تصرف خود در آوردند. (شهر خانانا بصورت قشلاق بود که عشایر و طوایف کوچرو گرد تابستانها جهت ییلاق به کوههای اطراف می رفتند و زمستانها را در شهر خانانا می گذراندند. ترکیب جمعیتی خانانا بصورتی بود که در تابستان اکثریت جمعیت شهر را تورکها تشکیل می دادند ولی در زمستان این آمار تقریباً به ۵۰٪ کاهش می یافت. تورکها که مشاغل اکثر آنها صنعت، تجارت و حرفه‌های تخصصی بود سالهای سال با وجود امنیت در کمال آسایش زندگی می کردند. و در اوایل ورود اکراد به این شهر، دوستی و مبادلات فرهنگی و اقتصادی بین تورک و کرد باعث حاکم شدن رابطه دوستانه بینشان می شد. به اعتراف خود ساکنین گرد رشته‌های مودت و دوستی با تورکها خیلی بهتر و محکمتر از کردها بود و همینطور برخی فامیلیها و ازدواجهای

راهزنی، تجاوز به عنف، ربودن اشیا قیمتی از منازل مردم، اخراج و کشتار غیر بومیان در شهرهای کردنشین و غرب آذربایجان دست زدند. اموال منقول از قبیل احشام، اساس منزل و لوازم قیمتی بالغ بر میلیاردها تومان به نرخ آنروز به غارت رفت. همزمان با چپاول اموال مردم اموال دولتی از قبیل انبارهای ارزاق، شهربانی‌ها، پاسگاهها، مراکز نظامی نیز به غارت رفت. فروپاشی نظام منفور سلطنتی این فرصت طلائی را به کشورهای ذینفع داد که با تقویت احزاب تروریستی کرداز آنان در مواقع خواص بعنوان ابزاری جهت رسیدن به اهداف خود و همچنین اهرم فشاری بر علیه حاکمیت ایران استفاده کنند.

در این میان رژیم بعثی بیشترین و مهمترین نقش را ایفا کرد. پس از قرارداد الجزایر که کردهای عراق متحمل ضربات سختی از آن شده بودند عناصر رهبری آنها در تبعید بودند و مهره‌های تروریستی شان یا در زندان بعث به سر می بردند و یا به شهرهای جنوبی عراق از جمله بصره، عماره، کوت، ناصریه و غیره تبعید شده بودند به یکباره مشمول عنایات قائد الامت العربیه! (صدام حسین) شدند. در این زمان شورای فرماندهی انقلاب عراق با صدور بیان نامه محرمانه به کردهای تروریست فرمان بازگشت به خانه‌های خود و مسلح شدن را داد. طبق مفاد این بیان نامه آنان می توانستند سلاح برداشته و آشکارا در قالب احزاب متبوع خود به درون مرزهای ایران رخنه کنند و از همه گونه امکانات لجستیکی مادی معنوی عراق بهره مند گردند (کور الله دان نه ایستر؟ ایکی گوز بیری آیری بیری دوز).

تروریستها با حمایت رژیم بعث در مدت بسیار کوتاهی سازماندهی شدند و شهرهای کوهستانی نوار مرزی از شهر سرپل ذهاب تا شهرهای مرزی خوی و مریوان را در نقشه ی اشغال قرار دادند. جناح بارزانی به عنوان یار و یاور و مکمل حزب دمکرات به رهبری عبدالرحمن قاسملو که از چندین سال قبل تدارکات و تمهیداتی دیده بودند وارد عمل شد. جناح طالبانی نیز با ترکیبی از نیروهای چپی کمونیست و سوسیالیست و ناسیونالیست گرد با توافق کامل و همکاری حزب کومله وارد شهرهای غربی آذربایجان شدند. اعضای فعال حزب توده ایران نیز که در ارتش خدمت می کردند به آنها پیوستند به علاوه عناصر ارتشی بسیاری از اعضای حزب توده و سایر گروههای چپ به احزاب تروریست فوق پیوسته و به فعالیت مسلحانه به قول خود انترناسیونالیستی و ضد امپریالیستی پرداختند.

دیدارهای مکرر و برنامه ریزیهای مفصل رهبران تروریستها با امرای ارتش ایران که به اروپا و امریکا فرار کرده بودند در اروپا و امریکا و

باسابقه ( غنی بلوریان اهل مهاباد ) موجود است پس از مشورت و هماهنگی با محافل شاهنشاهی و نیز برخی از اعضای دولت موقت بازرگان اقدام به تصرف پادگان سویوق بولاغ نمود. تعداد نیروهای حزب در سویوق بولاغ به چهل الی پنجاه هزار تن می‌رسید و در راس آنها عناصر فراری ارتش و چپی‌ها حضور داشتند و به ارائه رهنمود می‌پرداختند. پس از تکمیل کادر، بیست هزار نیروی مسلح اعزام سولدوز می‌شوند که شرح کامل حوادث سولدوز در شماره ۶ نشریه توپراق آمده.

در این میان نقش گروه‌های چپی نیز قابل ذکر است. با آنکه آنان مخالف هرگونه ایده‌های ناسیونالیستی بودند شعار و مرامشان انترناسیونالیستی و مبارزه با امپریالیسم بود اما طبق عادت دیرین با لو دادن دوستان خود سر از لایه‌های تروریستهای افراطی ناسیونالیست گرد در آورده و در خدمت امپریالیسم و نقشه‌های آنان قرار گرفتند. همزمان شعله‌های آتش جنگ تمام عیار منطقه را فراگرفت. مسافرائی که به این شهرها سفر می‌کردند گرفتار می‌شدند. فروشندگان دوره گرد، جهادگر، معلم، پیمانکار و کارگر و بالاخره تمام اقشار غیر کرد به باتلاق خون افتادند. کشته، مال باخته، اسیر و یا در بهترین صورت که بخت یارشان بود پس از دوشیده شدن برهنه رها می‌شدند. اندک نفراتی که با هزار وساطت و فرستادن پول و مواد سوختی از چنگ حزب خونخوار دمکرات رهایی یافته بودند و بعدها جزئیات زمان اسارتشان نگاشته شده است شکنجه‌های ددمنشانه حزب دمکرات را آنچنان دهشت آور تعریف می‌کنند که مو بر تن شنونده سیخ می‌شود. لازم به ذکر است عده رها شده افراد غیر نظامی بوده اند در حالیکه نظامیان به محض اسارت و پس از بازجویی و گرفتن اطلاعات مفید به قتل می‌رسیدند. باغبانی را که در سویوق بولاغ مشغول حرث درختان بوده است را به اسارت می‌گیرند و پس از یکماه اسارت و اثبات بی‌گناهی آزادش می‌کنند. باغبان تعریف می‌کرد که در مقابل دیدگانش چگونه چندین نظامی تورک را که جرات به خرج داده و معترض اعمال وحشیانه شکنجه‌گران و رویاهای جاه طلبانه رهبران آنها بودند را پس از کشیدن دندانهایشان در محوطه زندان به رگبار بستند.

زندان آلواتان و دوله تو محل نگهداری اسرا بود. در این زندان علاوه بر نظامیان و افراد شخصی حتی از برخی نقاط کردهای معترض به رفتار حزب دمکرات و نیز کسانی را که از دستورات سران حزب سرپیچی کرده بودند و یا روستائینی که از پرداختن مالیات و یا به اصطلاح کردی یارمه‌تی به نمایندگان غدار مسلح حزب دمکرات خودداری می‌کردند را گرفته و به آنجا انتقال می‌دادند.

صورت گرفته آنها را به هم پیوند می‌داد. در این میان برخی از کردها بصورت فصلی یا تمام وقت در مراکز تجاری یا در نزد صاحبان صنعت و مشاغل گوناگونی چون نجاری، آهنگری، زرگری، بزازی، خیاطی، ساختمان سازی و غیره کار می‌کردند. در اینجا سوالی که مطرح می‌شود این است که چرا پیوندهای دوستی با وجود اینهمه نرمش، ملاطفت و مهربانی که میان آنها حاکم بود از هم گسست؟ پاسخ به این سوال را بایستی در میان کردها و با مطالعه روحیات و نحوه شکل‌گیری شخصیت و اخلاق تاریخی آنان جستجو کرد.

تورکهای خانای همچنان که در هنگام جنگ جهانی اول، غوغای سیمیتقو و ادوار قبل از آن قتل عام و از موطنشان رانده شده بودند، آرامش نسبی موجود حاصل شده بعد از وقایع چندان ناپدید و اینبار در سالهای ۱۳۵۶-۱۳۶۲ دوباره مورد تعرض، آزار و اذیت و کشتار اکرادیاغی قرار گرفتند. بی آنکه گناهی مرتکب شوند در آتش تروریستها سوختند. اگرچه شدت کشتارها مانند دوره‌های قبل نبود اما باز هم احدی از تعرض و غارت مصون نماند. گویا سردمداران و سرکردگان تروریسم کرد بدین وسیله سالها ظلم و اختناق دو حاکم پالانی را از مردم تورک خانای تلافی می‌کردند. منازل و مغازه‌های تورکها با اجناس موجودش به یغما رفت. و بدین ترتیب امواج متلاطم ناسیونالیسم هار کردی باعث بوجود آمدن جنایات بیشماری شد که تصورش برای ساکنین آنجا و دیگر جاها مشکل بود. در واقع تورکها این قشر مظلوم در تاریخ معاصر از دو طرف در آتش می‌سوختند از یک طرف آتش جنگ و تعصب کردی و از طرف دیگر آتش سرکوب و اختناق پهلوی‌ها. سرانجام انبوه آوارگان و مال باختگان روانه شهرهای اورمو، سولدوز و قوشا چای گردیدند.

پس از خانای نوبت سویوق بولاغ بود. آنجا کمی با احتیاط و دقت همان اعمال وحشیانه تکرار گردید و علاوه بر کشتار غیر بومیان کشتار کارمندان ادارات و به اسارت گرفتن افراد ریش دار به احتمال پاسدار بودن و اینگونه اعمال تا سال ۱۳۶۲ در جاده‌های منتهی به شهرها ادامه داشت.

سران جنایتکار حزب دمکرات و متحدین عراقی‌شان یعنی بارزانی‌ها با پخش گسترده سلاح و گردآوری جنگجویان بی‌اخلاق با شعار خودمختاری بر مردم کرد مسلط شدند. توده‌های مظلوم جرات عکس‌العمل حتی در دفاع از نوامیس خود را نداشتند. در صورت بروز کوچکترین اعتراض اموالشان به نفع حزب مصادره می‌گشت و در اختیار اعضای اجیر شده قرار می‌گرفت و جوانان آنها به زور و تهدید وارد حزب می‌شدند. رهبران حزب آنگونه که در خاطرات توده‌ای

ازدواج بصورت فروش مزایده ای بوده و ندادن جهیزیه امریست متداول. بیشتر اتفاق می افتد که بعد از ازدواج زن تا آخر عمر نمی تواند پدر و مادر خود را ببیند بعضی مواقع زن زندگی جهنمی و فرزندان خود را رها کرده و با پسری مجرد و یا مرد دلخواه خود فرار می کند و پس از مدتی سر از لایه های حزب دمکرات در می آورد. جالب اینجاست اینگونه زنان و مردان هوسران با فعالیت در حزب قبای برائت به قامتشان دوخته می شد و به عنوان قهرمان معرفی می شدند. یعنی فعالیت در حزب پوشاننده عیوب افراد می شد.

در اوایل انقلاب بخش مهمی از نیروهای احزاب فوق را چنین افرادی تشکیل می دادند. طبیعی است که رفتار اینگونه نیروهای شبه نظامی با مردم همانند رفتار کثیف اعضای ( ک گ ب ) و نیروهای ارتش سرخ خواهد بود. در اوایل نیروهای سپاه و بویژه نیروهای غیر بومی فاقد تجربه لازم برای جنگهای نامنظم شهری و کوهستانی بودند و در عین حال پناه دادن مردم به نیروهای پیشمرگ احزاب تروریست و همکاری با آنان و نیز آشنایی با محیط از دیگر مزایا برای تروریستها به شمار می رفت. بی تجربگی نیروهای مردمی که وارد سپاه شده بودند نیز مزید بر علت شده و بواسطه همین دلایل احزاب تروریست موفق شدند چندین سال به شرارت ادامه دهند.

### جنايات اكراد در قوشاچای

با شروع جنگ ایران و عراق اوضاع در این منطقه دگرگون شد. چنانکه آورده شد دو حزب همتای عراقی یعنی حزب دمکرات بارزانی با نیروهای حزب دمکرات کردستان ایران به رهبری قاسملو و یثکه تی نیشتمان ( اتحاد وطنی کردستان عراق ) با حزب کومله کردستان ایران بصورت هماهنگ و یکپارچه ترکیب شدند. اولی شهرهای کردنشین آذربایجان غربی را در فاصله کوتاهی به اشغال خود درآوردند و تمام ادوات سنگین و سبک نظامی را در اختیار گرفته و عملاً تا سال ۶۲ دوام آوردند و دومی نیز شهرهای استان کردستان را به اشغال خود درآوردند. کمینهای صورت گرفته بر علیه نیروهای نظامی در جاده قوشاچای به سویوق بولاغ منجر به شهادت رسیدن چندصد تن گردید. در تمام آبادیهای واقع شده مابین دو شهر قوشاچای و سویوق بولاغ نیروهای حزب دمکرات با استفاده از تاریکی شب و موقعیت جغرافیایی در چندین عملیات نیروهای نظامی را شکست دادند. پایگاههای سپاه واقع در این مناطق مورد شیخون تروریستها قرار می گرفت و روزی نبود که کامیونهای پر از اجساد شهدا به بیمارستان عباسی قوشاچای حمل نشود. حتی تروریستها به

حزب دمکرات در سویوق بولاغ پایگاه سنتی کردها که کانون فتنه و فساد برای منطقه بشمار می رود در جذب جوانان افراطی کرد بسیار فعالانه کوشید و علاوه بر شهر دامنه جذب نیرو به روستاها نیز کشیده شد. غنائم و اموال غارت شده مردم کفاف هر اندازه لشکر کشی را میکرد. مردم کار و زندگی روزمره را رها کرده و زندگی شبه نظامی را آغاز می کردند. حال به علت حجم شرکت بیش از حد مردم در جنگ مسلحانه و ماندن از کار و کسب، گرانی و قحطی مواد غذایی و سوختی در بیشتر نقاط شیوع پیدا کرده بود. اما به جای ارزاق و مواد سوختی، اسلحه و مواد منفجره مثل نقل و نبات خرید و فروش می شد. عناصر مسلح با اعمال ضد اخلاقی و ضد انسانی خود در بین توده های شریف قوم کرد نیز حیثیت و آبروی باختگانی بیش نبودند. بطوریکه احزاب به هر آبادی وارد می شدند مردم از ترس این یاغیان زنان و دختران زیبا رو را پنهان میکردند. چرا که پس از دستگیری، زنان زیبارو در اختیار فرماندهان ارشد حزب قرار میگرفت و کسی حق اعتراض نداشت. با گردش زمان سران و فرماندهان قلدر حزب، جانشینان اربابان شدند. دختران زیبارو یا به زور یا به دلخواه به حزب پیوسته و بدین ترتیب وسیله فریب و جذب جوانان می شدند. خدا گواه است که خود افراد شریف گرد چه داستانهای تکان دهنده ای از رفتار حزب دمکرات با نوامیس مردم نقل می کنند که نیازمند بحث و پژوهشی مجزاست پرداختن به این مهم بر عهده پژوهشگران و روشنفکران بی طرف کرد است که حقایق را نوشته و عملکرد حزب دمکرات را بدون تعصب و با نگرشی واقع بینانه به نسل امروز انتقال دهند.

کسانی که اسلحه بدست گرفته و در کوهها و دره ها می جنگیدند خبری از خانواده خود نداشتند و پس از چهار- پنج سال دوری از خانواده می دیدند که زنان آنها چهار پنج بچه دنیا آورده که هیچ کدام آنها نشانی از پدر ندارند. در طول آشوبهای اکراد در کشورهای مجاور این گونه موارد به کرات رواج داشته و به تجربه دیده شده که زنان، دختران و پسران عناصر تروریست پس از کشته شدن رهبرانشان چگونه سردرگم شده و منبع فسق فساد گشته اند.

شهوت رانی و نگاه به زندگی از دریچه هوا و هوس، تعدد زوجات، عدم وفاداری زن و شوهر و فرزندان به همدیگر و آزادی های غیر اخلاقی و لجام گسیخته و در کل بی ثباتی نظام خانواده در بینشان رواج داشته ولی این آداب و روحیات در گذر زمان رو به کاهش نسبی بوده است. ظلم مضاعف به زن امری معمول در آداب قوم کرد بشمار می رود زن بعنوان ابزار شهوترانی و لذت جنسی و نیز بعنوان خدمت کار و کنیز بکار گرفته می شود. فروش دختران در هنگام



امنیت و تعرض اکراد مسلح و غیر مسلح، همچین عدم حمایت دولت و جلوگیری از اعمال این تروریستها خانه و کاشانه خود را بخاطر حفظ ناموسشان رها کرده و هر آنچه توانستند را برداشته و به روستاها و شهرهای همجوار روانه شدند.

در سطور پایین مختصرا اشاراتی می شود به آمار برخی از روستاها و خانواده‌هایی که در مواقع ذکر شده مجبور به ترک خانه خود شده و یا متحمل صدمات جانی و مالی شده اند. هر چند به سبب ابعاد گسترده جنایات، مسئله نیازمند تحقیق و پژوهش مفصلی است و مطالعات بیشتری را می طلبد

از روستای قره گؤل ۲۰ خانوار و یا بیشتر کوچ کرده و به روستاهای ولی آباد و یوزباشکندی شهر قوشاچای آمدند و هنوز هم ساکنند و زمینهای وسیع آنان توسط یاغیان محلی تصاحب شده است. در این روستا چندین نفر نیز از افراد عادی کشته شدند که از معروفترین آنها حاج احمد ناصر ریش سفید روستای مذکور و اؤترخان که بنا به اعتراف ساکنین کرد آدم دست و دل بازی بود و به فقرای کرد آنجا نیز کمک می کرده است.

از روستای ارمناک ۴۰ تا ۵۰ خانوار به شهرهای قوشاچای و بیناب کوچ کردند. زمینها و حتی خانه‌هایشان غصب شد و چهار پنج نفر کشته شدند.

از روستای ختایی ۱۲ خانوار مجبور به ترک خانه خود شدند. خانواده‌های عباسپور، کتاب آقا به سئوگیلی تپه مهاجرت کردند و زمینهای زیادی داشتند که غصب شده است و علی رغم طرح شکایت در مراجع قضایی نتوانستند آنها را استرداد نمایند.

از روستای آتابولاغی نزدیک به ۵۰ خانوار کوچ کرده و بیشترشان به تبریز رفتند و بیشتر زمینهایشان ۳۰ سال است که در دست غاصبان کرد است.

از روستای زنگ آباد ۶ خانوار کوچ کردند.

از روستای ملاکندی ۳۰ خانوار به خاطر ترس از جان و مالشان بواسطه نبود امنیت فرار کرده منجمله خانواده‌های محترم محمد آقا ایمانی، قاسم ایمانی، عابدی که در نصیر کندی قوشاچای ساکنند و جرات بازگشت به سرزمین آباواجدادی خود را ندارند.

از روستای قبابان کندی حداقل ۸ خانوار کوچ کرده و اکنون در روستای گوگ تپه و شهر قوشاچای ساکنند.

از روستای کوخان ۲۰ الی ۳۰ خانوار کوچ کرده و در شئلوند ( وکیل کندی ) و قجلو ساکنند و اراضی شان غصب شده است. برخی از اراضی نیز در اختیار خودشان است.

اجساد نیز رحم نکرده کامیونها و نیروهای امدادی اعزام شده را هدف رگبار گلوله ها قرار می دادند.

روستاها و واقع در شامات و شهر وئرن هر روز فاجعه ای را پشت سر می گذاشت. تروریستها روستاهای زیادی را با راهنمایی و مشورت هواداران محلی کرد مورد حمله قرار دادند. طبق نقشه‌های شیطانیشان مناطق می‌بایست از ساکنان اصلی آن یعنی از تورکها خالی می‌شد. ایلات آغباش، حاج علیلو، اینانلو، قره‌موسالو، بی‌ممدلی و سایر تورکهای موجود در آن منطقه منجمله بیگ‌دیللی، بالکانلو متحمل زبانه‌های جبران ناپذیر جانی و مالی شدند. روستاهایی که مستقیما مورد حمله و غارت تروریستهای اوباش قرار گرفتند عبارتند از: داش‌خانا، قوخوموش، خورخوره، قیزقلعه، قوم‌قلعه، قلعه‌حسن، ممی‌بند، پاپیروان، دلپک داش، تلخاب، مرجان آباد، شیطانآباد، ویس آباد، گنج آباد، قره گؤل، آتابولاغی، خاتون باغی، گزآلان، ده‌منصور، خیرآباد، حاج حسن، کوخان، اسماعیل کند، بادام، سیستک، قشلاق، ارمناک اولیاء و سفلی، شئلوند ( وکیل کندی )، قبابان کندی، خان کندی، ملاکندی، سووزی و بسیاری از روستاهای دیگر که ساکنان اکثر آنها را تورکها تشکیل می‌دادند و میدهند هدف تاخت و تاز و کوچ اجباری و غصب عدوانی قرار گرفت و در برخی موارد منازل پس از غارت به آتش کشیده شد. اسناد زنده حملات ناجوانمردانه حملات تروریستی اکنون موجود است. زنان و مردان داغ دیده به عنوان سند گویا بر این مدعاست. مهاجران تورک فوق اکنون در حاشیه شهرهای قوشاچای، بیناب، ملیک کندی، و عجب شیر و روستاهای حومه پراکنده‌اند

در سه چهار سال اول انقلاب برتری با نیروهای حزب دموکرات بود در محور سویوق بولاغ به ساری داش (سردشت) نیز وضع به همین ترتیب بود. همین طور در محور قوشاچای به بوکان در روستاهای قره موسالو، حسین ماما، ساری قمیش، گامیش گؤللو، اوزون قشلاق، یشگیجه، گوچیجه‌لی، رحیم خان، سراب، حاج علی کندی، اوچ تپه، ناچیدا آزاد، عسگرآباد، شین آباد، ارمنی بولاغی تا روستاهای آخته‌چی شرقی و غربی وضع به همین منوال بود. در هر یک از آبادی‌های فوق که شمرده شد حداقل ۳۰ الی ۵۰ نفر از نیروهای مردمی و نظامی به شهادت رسیدند. یعنی برای هر وجب از خاک مقدس آذربایجان یک شهید تقدیم شده است. در آبادیهای واقع در حومه قوشاچای و سویوق بولاغ جمعیت کثیری از تورکها یعنی ایلات و عشایر آغباش، حاج علیلو، بیگ‌ممدلو و طایفه‌های دیگر تورک سکونت داشتند که با وقوع آشوب و جنگ مسلحانه اکراد تورکهای بومی نیز هدف آماج گلوله‌های تروریسم قرار گرفتند و به علت نبود

روزها تروریستها به پمپ بنزین درخشیده واقع در کمربندی جنوبی شهر قوشاجای در روز روشن حمله کرده و آنجا را به آتش کشیدند. در ضمن کوی بهی، یوزباشکندی، خیابان برق و کوچه زرنندی قوشاجای مورد حملات خمپاره ای قرار گرفت. به روستای شتلوند ( وکیل کندی ) و تمامی روستاهای تورک نشین قوشاجای تا ولایت تاریخی سولدوز حملات شبانه و روزانه مرتباً صورت می گرفت. در پی این حملات تمامی روستاهای یاد شده و از خود قوشاجای صدها نفر کشته شده و خانه‌هایشان ویران گردید. اما بدتر از همه این بود که سواحل جنوبی و شمالی رودخانه تاتانو در آتش تروریسم سوخت، آمار دقیقی از کشته شدگان آن نواحی در دست نیست ولی در هر آبادی حداقل دهها نفر کشته و یا مجروح شدند. از سواحل جنوبی تاتانو، منطقه شامات، شهر وثرن ( شهری که در قدیم تورک نشین بوده و امروزه دیگر اثری از آن باقی نمانده ) که در برگیرنده روستاهای حاجی خوش، دارلک، قویی باباعلی، گوگ تپه، لچ خورخوره، دیری یاز و خاتون باغی می باشد که در گذشته بصورت پل ارتباطی مابین دو ولایت آباد و پر رونق جلگه قوشاجای و ولایت تاریخی سولدوز بود. از دوره صفوی تا به امروز به عنوان سنگر بانان منطقه متحمل لطمات جانی و مالی فراوانی گشته‌اند. در واقع حافظه تاریخی مردم آن منطقه در ادوار مختلف سینه به سینه و نسل به نسل پر از خاطرات دردناک بوده است. امروزه با دیدن کُرد، فرزندان ما بر اساس سرگذشت‌های واقعی نیاکان خویش در ذهنشان قاتل، خون آشام و آدم خوار مجسم می گردد. گفته می شود در گذشته بویژه هنگام فرار ساکنان مناطق فوق الذکر به روستاهای بیناب ( دسته‌هایی از جنایتکاران زیاده‌خواه بدانجا رفته و طوایف تورک را که عزم بازگشت به موطن اصلی خود را داشتند با تهدید از تصمیم خود منصرف ساخته و آنان از ترس دچار شدن به سرنوشت نیاکان خود به شهرهای مرند، یشکان و گونئی مهاجرت می کنند.

با اینکه اینهمه آشوب و فتنه در این منطقه توسط اکراد رخ داده است و مهاجرت‌های اجباری تورک‌ها از سرزمین آباواجدادی‌شان صورت گرفته باز هم اکراد در اقلیت بوده و دست از توطئه و دشمنی بر نمی دارند. در سه دوره آشوب متوالی اکراد جغرافیای وسیع آذربایجان که اثری از کولی‌های مهاجر را نداشت مامن آنان گردید. در حالی که دونسل پیش از این اقلیت مهاجر کرد بصورت فصلی برای کار و با هدف یاغی‌گری می آمدند. و اکنون به قول ضرب‌المثل تورکی ( گمیده اوتوروب گمیچی گوزو چیخاردیرلار ).

از روستای دارلک حداقل ۸ خانوار از جمله برادران سیه قره بیرق دار ، با زور و اسلحه ۲۴ ساعت به آنان وقت داده بودند که روستا را ترک کنند آنان نیز برای حفظ جان‌شان همه چیز شان را گذاشته و شبانه از ده خارج می شوند و روانه بیناب میشوند که هنوز هم در آنجا سکونت دارند.

از روستای بادام، وستیک و اسماعیل کندی و از هر کدام ۱۰ خانواده کوچ کرده و در شهرهای قوشاجای و بیناب ساکنند.

از روستای قره موسالو، یش آباد، عسگرآباد که اکثراً تورک نشین بودند بیشترشان کوچ کرده و حال چند خانواده باقی است. کوچ کنندگان در دهات حومه شهر ساکنند.

از هر کدام از روستاهای حاجی خوش، دارلک، لچ ۱۵ الی ۲۰ خانوار و تنها از روستای دیری یاز حداقل ۳۰ خانوار تورک از کشتار فرار کرده و در شرایط ناامنی به شهرهای قوشاجای و سولدوز مهاجرت کردند و اراضی برخی از آنها هنوز در تصرف کُردهاست و متذکر می شویم که اراضی کشتارگاه صنعتی فعلی سویوق بولاغ در دوره سلطنت محمدرضا پالانی متعلق به اربابان تورک محلی بود که در آن دوره به زور غصب شد.

در روستاهای خورخوره، دارلک، لچ و خاتون باغی مرتباً به ماشینهای مسافرکشی از قبیل اتوبوس، مینی‌بوس و سواری حمله می شد و مسافران بیگناه کشته شده و پول و جواهرات زنان از دست و گوششان ربوده می شد و برخی نیز به اسارت برده می شدند. این منطقه از خطرناکترین و ناامن ترین مناطق بود. بسیاری از نیروهای بسیج مردمی که برای برقراری نظم و امنیت در منطقه به آنجا اعزام می شدند در کمین نیروهای حزب دمکرات افتاده و ناجوانمردانه کشته می شدند. سلاحهایی که از پادگانها غارت شد بر علیه فرزندان پاک و بیگناه آذربایجان که برای اعاده حاکمیت نظم و دفاع از تمامیت ارضی آذربایجان آماده می شدند توسط اکراد بکار گرفته می شد.

روستاهای قیزقلعه، شیرین آب، داش‌خانا، پاپراوان، قلعه حسن، دلک داش، که قبل از انقلاب محل رفت و آمد و توطئه تروریستها بود مورد حملات پی‌درپی حزب دمکرات قرار می گرفت. آمار دقیقی از کشته شدگان در این آبادیها به علت پراکنده شدن ساکنانشان به شهرهای قوشاجای، مراغه، بیناب و عجب‌شیر در دست نیست.

از روستای گوچیله‌لی و سه روستای پایین آن که محل سنتی تجمع غارتگران بود حملاتی به روستاهای حیدر آباد، آیدیشه، چالخاماز، تقی آباد، اوزون قشلاق، سراب، گامیش گولو، سئوگیلی تپه صورت می گرفت. حتی از روستاهای فوق رقم قابل توجهی از افراد عادی کشته شدند و گروگان‌گیری‌هایی هم صورت گرفته بود. در همین

شهر و نژاد بیش از ۶۰۰ مورد درگیری بزرگ و کوچک روی داد. پایگاههای نظامی هدف عمده تروریستها بود آنان با اجرای کمین بارها نیروها را غافلگیر کرده، نفربرهای نظامی و کمکی را به رگبار می بستند. کوره آجرپزی آذر میر واقع در جاده قوشا چای، سویوق بولاق در حین درگیریها ویران گردید. و اکنون تنها برج دودکش آن که گلوله دژخیمان تروریست سینه و پشت آن را شکافته همچنان پا برجا خودنمایی می کند... کنترل مناطق و گذرگاههای خطرناک روزها در دست نیروهای مردمی و شبها در دست تروریستها بود. در روستاهای مرجان آباد، دارلک، آتابولاغی، کربلایی رضاخان، قره موسالو، قول قول، ختایی، قبان کندی، سووزو، گوئیچله، قره گؤل، تلخاب، حسین ماما و بسیاری از مواضع حساس درگیریهای سهمگینی روی داد و در هر یک از اینها نیروهای زیادی از سپاه به شهادت رسیدند. سخن در مورد قوشاچای و مظالم اکراد یاغی در حومه آن بسیار است. شهروندان عادی قوشاچای تا سه چهار سال بعد از انقلاب در بیشتر موارد که گذرشان به شهرهای کردنشین می افتاد گرفتار می شدند. بسیاری از خانوادههای داغدار که فرزندانشان بدست تروریستها کشته و یا مفقودالثر شده اند هنوز شناسایی نشده اند. اگر گذرمان به گلزار شهدای قوشاچای بیافتد و بر روی سنگ قبرها محل شهادت شهدا را نگاه کنیم به عینه خواهیم دید که قریب به ۹۰ درصد شهدای این شهر بدست تروریستها کرد صورت گرفته است. در این وانفاسی سلطه اهریمنی تروریسم بر کردستان گروههای معتدلی نیز هستند که به فکر سعادت، سلامت و خوشبختی فرزندان خود و همنوعانشان هستند ولی متأسفانه اینان قدرت تاثیر گذاری بر سواران یکه تاز عرصه جهل و نادانی را نداشته و ندارند. حال وقت آنست که آحاد قوم شریف کرد با همت و آینده نگرایی به فکر اصلاح و زدودن علفهای هرز و کندن ریشه شجره خبیثه تروریسم از اندیشه پاک فرزندان آن خطه برآیند و برای صلح، دوستی، آرامش و زندگی آگاهانه برنامه ریزی کنند.

امروز محققان داخلی و بین المللی برای کشف حقیقت باید به سراغ آن عده از آذربایجانیهایی بروند که پس از کشتار، نامنی و غارت اموالشان بدست اکراد یاغی به سایر شهرهای آذربایجان پناهنده شدند و اسناد زمینها و خانههایشان در محاکم قضایی فارس خاک می خورد. تا کنون در صد ناچیزی از خیل زمینداران مغضوب توانسته اند زمینهایشان را استرداد کنند. با اینکه قریب به ۷۰٪ مهاجران در دستگاههای قضایی قوشاچای و سویوق بولاغ شکایاتشان را مطرح کرده اند اما قضات تمایلی به کار و مطالعه پرونده ( در نامه ) اشخاص مظلوم نشان نداده و در جواب مال باختگان می گویند چرا

نقشه های تروریسم پس از تکمیل حملات و سیطره تروریستها به روستاهای واقع در سواحل جنوبی تاتائو اینک نوبت تجاوز به روستاهای حوزه شمالی آن فرا رسید. بوژه به دهانه آبریز دو رودخانه جیغاتی و تاتائو در جنوب دریاچه اورمو. بهار سال ۱۳۵۸ حزب دمکرات در واقع قدرت بلامنازع در شهرهای کردنشین جنوب استان بود. با پشتیبانی ادوات سنگین به روستاهای مذکور حملات را آغاز کرد. پس از ادوات سنگین پیشروی و گذشتن از رودخانه حملات خمپاره ای و تیربار شروع شد و مردم محل بعثت نداشتن سلاح و عدم حمایت دولت رنج می بردند. انگیزه و توان دفاع از خود را نداشتند و به فکر تخلیه روستاها از زن و بچه و کهنسال افتادند و با شدت گرفتن حملات یاغیان بر شمار فراریان بوژه در شبها افزوده شد. کمبود وسائط نقلیه، بارش باران باعث تلف شدن عده ای از اهالی شد. ابتدا اهالی تورک روستای قره تپه (تپه رش) که نصف ساکنین آنجا را تشکیل می دادند پس از دادن تلفاتی به مهاجرت اجباری تن دادند. سپس روستای گرده رش آماج حملات بی امان گردید که پنج نفر از مردم عادی شهید و چهارده نفر مجروح گشتند. برخی منازل به آتش کشیده شدند. پس از روستای گرده رش نوبت به روستای کورآباد رسید و پنج شش نفر نیز آنجا شهید شدند و چندین خانوار از ترس شبانه فرار کردند. همینطور روستاهای پایین، قالا، تپه صارمی، چغانلو علاوه بر کشتار مهاجرت اجباری را در پی داشت. آنگاه دسته های منظم تروریست به نیی کنندی حمله کردند که منجر به شهادت هشت نفر گردید و نیز روستای قره پاپاق مورد حمله ناجوانمردانه قرار گرفت و چند نفر نیز آنجا شهید شدند. مهاجرین روستاهای فوق الان در قوشاچای، قجلو، بیناب، دیزج، شریفلو و شیشوان و برخی نیز در تبریز ساکنند. با سپری شدن اوضاع بدین وضع و اطمینان تروریستها در نبود نیروهای بازدارنده اینبار روستای بزرگ چلیک و پاسگاه آن مورد حمله قرار گرفت. مردم چلیک همراه با نیروهای پاسگاه به مقابله با آن پرداخته و در نتیجه درگیریهای شبانه شش الی هفت نفر شهید شدند. تروریستها با رخنه به درون پاسگاه چهار دستگانه موتور برق، آب و جوشکاری را به غارت بردند. بالاخره پس از یک ماه نامنی و شرارت تروریستها در آن حوزه، قوای مردمی و ارتش آنان را عقب رانده و حدود ۶۵ نفر از عناصر مسلح را دستگیر نمودند. طولی نکشید حزب دمکرات در روستاهای فوق اعراب و نامنی ایجاد کرد. از جمله حمله به بازار هفتگی جمعه بازار دوسال متوالی صورت گرفت. سپاه قوشاچای متشکل از نیروهای مردمی بومی در مدت ۴ سال بارها به محل تجمع، حزب جهت پاکسازی و برقراری آرامش نیرو می فرستاد. از بهار سال ۱۳۵۸ تا سال ۱۳۶۳ در هر یک از روستاهای شامات و

چند دقیقه ای از حقوق پایمال شده اکثریت نسبی تورکهای این سرزمین. بیشتر گردانندگان رسانه‌های خارجی فارس زبان مغلظه کارانی هستند که در قرن بیست و یکم و در بطن دمکراسی غربی به اصول فاشیسم و شوونیسم فارس وفادارند و به نشخوار چنگیاتشان می‌پردازند. تروریستها با حمایت معنوی این رسانه‌ها هم می‌گشتند و هم مظلوم‌نمایی می‌کنند این در حالیست که ملت آذربایجان در منگنه فاشیست و تروریست قرار گرفته و در فضای خفقان و امنیتی حاکم خویشتن داری میکند. مناطق کوهستانی کولی نشین که اکثریت یاغیان بی بندوبار از کشورهای مجاور در نتیجه درگیریها و آشوبهای دهه‌های اخیر فرار کرده و در کوهها لانه کرده‌اند. کانون التهاب و آشوب و ناامنی شده و دستگاه نظامی و اطلاعاتی حاکمیت که کوچکترین حرکات و اعتراضات مسالمت آمیز ملت آذربایجان را به شیوه‌های وحشیانه با خشونت پاسخ می‌دهند در تامین امنیت مناطق یاد شده و مقابله با اکراد یاغی قانون شکن و آشوبگر، ناتوان و عاجز است!!!!

بدین ترتیب ملاحظه میشودغصب اراضی و نسل کشی ملت آذربایجان بدست گُردها در حاکمیت ها و ادوار مختلف ادامه داشته است و امروز پس از رسیدن اکراد به مرحله خودکفایی در تامین سلاح در صد سال اخیر و افزایش بی سابقه جمعیت شان در تیولهای غصب شده مسئله تروریسم در منطقه وارد ابعاد گسترده تری شده است.

مدعیان حقوق بشر، صلح و انسان دوستی باید واقعیت‌های به وقوع پیوسته در منطقه را بی طرفانه و با فریفته نشدن به تبلیغات کاذب رسانه‌ها ولایی‌های کوردی مورد بررسی قرار دهند.

سرکرده‌گان احزاب تروریست که امروزه پوستین دمکراسی برتن کرده و در رادیو تلویزیونهای بیگانه از آزادی و حقوق بشر دم می‌زنند درحالیکه اعمال جنایتکارانه‌شان از اذهان ملت آذربایجان فراموش نشده است. پدران و مادرانی که فرزندان‌شان با سلاحهای آتشین تروریستها به شهادت رسیده و می‌رسند چه عکس‌العملی به تبلیغات آنان نشان می‌دهند؟ احزاب کوردی، تهران را به نقض حقوق انسانی و تبعیض مذهبی کردها متهم می‌کنند در حالی که خود با فرصت ایجاد شده و چراغ سبزحاکمیت ضد تورک خواسته قلبی پان فارسیسم را عملی کرده و به قتل عام و پاک سازی ملت تورک در دو فاز پرداخته‌اند که فاز اول آن از سال ۱۳۰۴ آغاز و در سال ۱۳۲۶ پایان یافت. فاز دوم آن نیز یکسال قبل از انقلاب تا سال ۱۳۶۲ با شدت و سرعت تمام بدست تروریست‌های کورد ادامه داشت.

پس از ۲۰ یا ۲۵ سال اقدام به طرح شکایات کرده‌اند. مردم بی دفاع تورک چگونه می‌توانستند با دستهای خالی و بدون هیچگونه حمایت قانونی به موطن اجدادی خود بازگردند. مهاجرانی که داروندارشان را گذاشته و در محلی تازه با هزاران مکافات و طعنه دیگران جان پناهی برای اهل و عیال خود درست کرده‌اند تنها به فکر تامین معاش بوده و هستند و مجالی برای صرف کردن بیهوده وقت خود در دادگاههای فرمایشی ندارند.

مصادق عینی در این مورد اراضی خوزستان مورد اشغال ارتش بعث عراق بود که پس از اتمام جنگ اعراب آواره اندک اندک به سرزمین اجدادی خویش بازگشتند و با کمک جهاد و نهادهای دخیل به بازسازی زمینها و احیا آنها پرداختند. اما ملت مظلوم آذربایجان گرفتار جنگ داخلی ناخواسته از جانب اکراد یاغی شد و بسیاری از خانواده‌ها اعم از پیر و جوان و زن و کودک به دست دشمنان داخلی ( تروریست‌های کُرد ) قتل عام شدند. اراضی و داراییهای آنها در شهرهای خانا، سویوق بولاغ، سولدوز، قوشاچای و غیره به اشغال و غصب تروریستها و هواداران فرصت طلبشان در آمد. ولی بعد از اتمام نا امنی نتوانستند به موطن خود باز گردند و از ۷۰۰۰ خانوار کوچ کرده از این مناطق مجموعاً ۱۰۰۰ خانوار هنوز نتوانسته‌اند به سرزمینهای پدریشان بازگردند. علت آن بسیار روشن است. همین تروریستها با چراغ سبز شوونیسم فارس که موافق تغییر بافت قومی در منطقه است سیاست شیطانی پاکسازی قومی را با تکیه بر اسلحه اجرا نمودند. اگر حاکمیت ایران دغدغه‌اش تهاجم خارجی به مرزهای غربی و جنوبی کشور بود ملت آذربایجان بناچار در دو جبهه می‌جنگیدند. اما ملت آذربایجان علی‌رغم اشغال سرزمینشان توسط اکراد به جنگ با دشمن خارجی نیز پرداختند و در هر دو جبهه متحمل زیانهای جبران ناپذیری شدند. آیا پاداش اینهمه خدمت و ایثار این است که آذربایجانی خود را در صف باختگان بازی کثیف سیاست شوونیسم و تروریسم ببیند؟ سرزمینش اشغال شود؟ جوانانش از فقر اعمال شده توسط تهران راهی غربت شوند و یا با مشکلات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی که روز به روز اوضاع و شرایط آن وخیم تر میگردد دست و پنجه نرم کنند.

مدعیان مبارزه با تروریسم هتل، کنفرانس، میتینگ، رادیو و تلویزیون ۲۴ ساعته برای این گروهها فراهم می‌آورند، مجریان تلویزیونهای فارسی زبان که رسالتشان تزیق باستانگرایی موهون آریایی و باد زدن بادکنکهای توخالی تمدن فارس است. وقتی صحبت از حقوق بشر می‌شود اولویت را به طرح مسائل چهارتا یهود، پنج تا ارمنی داشناک و نیز یک مشت کورد یاغی تروریست می‌دهند. دریغ از تهیه یک برنامه

فزون خواهی اکراد تروریست تنها خواهد بود و برخلاف تبلیغات پان فارسیسم همچنانکه سابقه نشان داده است با لباس مبدل فرار را بر قرار ترجیح خواهند داد.

در حال حاضر محورهای کوهستانی، مرزی، جاده‌ها و نقاط صعب‌العبور در اختیار تروریستها و قاچاقچیان مسلح کرد می‌باشد و کسی جرات و جسارت اجرای قانون و برخورد با آنها را ندارد. اگر در دوران ضعف، تروریستها بناچار با پرداخت رشوه از مرز و گذرگاهها با رضایت دوجانبه عبور می‌کردند الان دیگر ورق برگشته و بجای فضای دوستی و رفاقت مابین نظامیان مرزبان و بازرسی و گشتی، اکنون فضای خشونت و وحشت حاکم است. گروههای قاچاق بصورت مسلحانه قانون شکنی می‌کنند و در صورت رویارویی با ماموران دست به اسلحه می‌برند و سربازان مظلوم و نظامیان را می‌کشند. بدین ترتیب نظامیان مستقر در مناطق مذکور قربانی سیاستهای ضد تورک می‌شوند. و مظلومانه بین دو منگنه فاشیسم و تروریسم له شوند. آنچه مسلم است به نظر حاکمیت وجود تشکیلات تروریستی کرد برای فشار بر حرکت ملی آذربایجان لازم و ضروری است و پرداخت هزینه انسانی در جهت نشان دادن مخالفت با ترور و تشکیلات تروریستی امری اجتناب ناپذیر است.

ملت آذربایجان امروز باید مسئله تروریسم و جاه طلبی همسایگان خود را جدی بگیرد که اگر خدای ناخواسته ضعفی از طرف ملت آذربایجان مشاهده شود اکراد با پشتیبانی همنوعان آنسوی مرزها از خرد و کلان اسلحه به دست گرفته و جوی خون و کشتار به راه خواهند انداخت. زیرا این واقعیت دردناک تجربه شده و مبحث تازه‌ای نیست و به کرات در تاریخ روی داده و کتابهایی نیز در این زمینه تالیف شده است.

به امید آن روز که ریشه جهل و تعصب خانمانسوز و دست سازمانها و اشخاص سودجوی خود فروخته از میان ملت شریف کرد کنده شود. به هر حال بر وجدانهای آگاه و بیداری که اگر خواهان سعادت، رفاه و همزیستی مسالمت آمیز، رشد شعور انسانی و رسیدن به کمال مطلوب در دنیای عاری از ترور و وحشت هستند لازمست راه خود را از گمراهان جنایتکار جدا کرده و با ارائه رهنمودهای لازم در جهت تربیت نسلی برآیند که بر سلاح، ترور و راهزنی تکیه نکرده و فریفته نیرنگهای دغلکاران و اربابان خارجی یا منطقه ای نشوند و بدانند پر کردن صندوقهای بیگانگان و بازیچه بودن به دست قدرتهای جهانی سودی به حال ملت کُرد ندارد و هدایت نمودن منطقه بسوی خشونت تاوان هنگفتی سنگین تر از گذشته را برایشان خواهند داشت.

**زنده باد آزادی زنده باد صلح**

از آنجائیکه سابقه اکراد در بازیچه قرار گرفتنشان در طول تاریخ امری متداول بوده و می‌باشد کشورهای ذینفع و رسانه‌های جهانی تمایلی به افشای چهره واقعی و کریه و ضدانسانی آنان را نداشته‌اند و در مواردی آنان را محق جلوه داده‌اند. احزاب تروریست دمکرات، کومله، خباط، پژاک و غیره از تلویزیونهای ماهواره‌ای خود تبلیغات و شعارهای مخرب ضدانسانی و تحریک آمیز سر می‌دهند. با ایجاد خط ترانزیت قاچاق خاورمیانه به اروپا و بلعکس منابع مالی خود را علاوه بر کمکهای کارگردانان خارجی و منطقه ای تامین می‌کنند. برای حمله نظامی آمریکا به ایران لحظه شماری کرده تا از ضعف حاکمیت استفاده کرده و طبق روال گذشته به گسترش سیطره جغرافیایی خود پردازند. حاکمیت ایران نیز با کمال بی‌اعتنایی و بی‌تفاوتی نظاره گر اوضاع می‌باشد. یکی از سرکردگان تروریستها در مصاحبه‌ای تلویزیونی می‌گوید که در صورت حمله نظامی آمریکا به ایران، آمریکا بایستی روی ما و چهار میلیون کرد ساکن در مرزهای غربی ایران حساب باز کند. با این حال متاسفانه ملت ما هنوز این مارهای آستین پرورده را نشناخته است. سلاحهای انبار شده مخفی در شهرها و روستاهای کرد نشین در صورت تضعیف و تزلزل حاکمیت ایران بسوی ملت آذربایجان هدف گیری خواهد شد. ما (کمیته دفاع از غرب آذربایجان) نگرانی عمیق خود را از خطر فعالیت تروریستها در کوههای مرزی و درون شهرهای کردنشین را به ملت آذربایجان و مجامع بین المللی یاد آور می‌شویم که در صورت غفلت و سستی هزینه و زیانهای جبران ناپذیری وارد خواهد شد. بایستی تا دیر نشده با همکاری محافل منطقه‌ای و بین‌المللی آتش هیولای تروریسم مهار شود.

افراطیون خیانت پیشه هیچگاه به عهد و پیمان و دوستی وفادار نمانده‌اند. تجارب گذشتگان ما باید درس زندگیمان در مواجهه با اینان باشد. سادگی صداقت، خدمت و سخاوت از صفات ویژه تورکهاست. افسوس که سنگدلان جواب اینان را با سرنیزه و گلوله میدهند. با دیدن رفتار احزاب تروریست کُرد به یاد فجایع دردناک شیخ عبیداله، اسماعیل سیمیتقو، قاسملو و بارزانی‌ها می‌افتیم. این هیولاهای وحشتناک تروریسم کُرد کُرد که بازم به ما چنگ و دندان نشان میدهند.

شرایط امروز با ۳۰ سال گذشته تفاوت چندانی نکرده است. در صورت بوجود آمدن فرصت برای فرصت طلبان کُرد حوادث به مراتب بدتر از حوادث گذشته خواهد بود. عدم برخورد اساسی با سازمانهای فوق زنگ خطر را برای ملت آذربایجان به صدا در می‌آورد. در صورت بروز هرگونه ناامنی ملت آذربایجان در مقابله با

## اخبار قوشاجای

- ریختن مواد سمی کشنده به منبع آب شرب بخش حاج حسن قوشاجای که آب آشامیدنی چهار پنچ روستای منطقه از آن تامین می‌شود. با شیوع این خبر کارمندان بهداشت و مقامات پاسگاه فوراً به محل حادثه رفته و پس از بررسی تا یک هفته استفاده از آب منبع فوق را برای اهالی ممنوع اعلام کردند.
- کشف مقادیری مواد منفجره و یک جعبه نارنجک دستی از منزلی در روستای قلعه حسن.
- بمب گذاری در روستای خیرآباد قوشاجای که منجر به کشته شدن یک خانواده گردید.
- تزریق آمپول ایدز توسط افراد وابسته به حزب پژاک به دانش آموزان در صائین قالا و قوشاجای
- پخش اعلامیه و نشریات تشکلهای تروریستی اعم از پژاک ، دموکرات و کومله در روستاهای کردنشین قوشاجای
- تشویق افراد به مسلح شدن که در شرایط حساس باز هم به شهرهای تورک نشین هجوم کنند.
- درگیری نیروهای انتظامی و سپاه با قاچاقچیان مواد سوختی که از میدان حیوانات سویوق بولاغ مواد سوختی را به عراق قاچاق می‌کردند.
- محلی در روستای گامیش گولو که محل تجمع ارازل اوپاش و خرید و فروش اسلحه و مواد سوختی بصورت قاچاق و سایر اعمال خلاف بود که با دخالت نیروی انتظامی پاک سازی شد
- فعالیتهای مخرب تبلیغاتی و جمع آوری پول با توسل به زور برای اهداف تروریستی پژاک و حزب دمکرات از مردم و کوره‌های آجرپزی ساری قمیش که هنوز ادامه دارد.
- در تابستان سال گذشته درگیریهای مسلحانه متعددی در مناطق کوهستانی سلماس، ماکو، سومای، مرگور، پیرانشهر و غیره روی داد که در هریک از این درگیریها چندین تن از فرزندان آذربایجان که مشغول خدمت نظام وظیفه بودند به شهادت رسیدند. متأسفانه به هیچ
- وجه اجازه انعکاس رویدادها و حوادث خونین تروریستها در رسانه های مرکزی و محلی داده نشده و اخبار تروریستها بایکوت شد. با توجه به آمار بدست آمده ۸۳ نفر در تابستان سال گذشته از نیروهای سپاهی و انتظامی شهید شده اند و حاکمیت هیچ عکس العملی از خود نشان نداده این درحالی است که دولت ترکیه بخاطر
- شهید شدن ۱۱ سرباز و یک گروهان تروریستها را حتی در داخل خاک عراق راحت نگذاشته . در زمستان ۸۶ اکثر مقرهای تروریستی را از جمله در کوه قندیل با خاک یکسان کرد.
- بهار ۱۳۸۵ دو نفر از اعضای پژاک که برای اهداف تروریستی در حال فیلمبرداری و شناسایی اماکن شلوغ قوشاجای بودند دستگیر شده و در اعترافاتشان مشخص می‌شد که قصد بمب گذاری داشتند.
- تابستان ۱۳۸۶ دو تن از اعضای گروهک تروریستی پژاک پس از پخش اعلامیه و نوار سی دی و جمع آوری پول در حومه سویوق بولاغ توسط نیروهای امنیتی دستگیر می‌شوند.
- فعالیت پراکنده پژاک بویژه در روستاهای پر جمعیت مابین قوشاجای، سویوق بولاغ و سولدوز ابتدا با پخش شبانه اعلامیه و کتاب و نوارسی دی و سپس با جمع آوری پول ادامه دارد.

## تیکان تپه شوونیزم فارس و ترورسیم کرد

## تیکان تپه (تکاب) شوونیزم فارس و ترورسیم کرد را به زانو در آورد

"بیزاجاردیق، تیکان تپه ده بیر تیکان تپه واریمیش"

در این میان عده ای از مسولین شهری از جمله ایوب افشاری نژاد و جلال علوی دو تن از اعضای وطن فروش شورای شهر سعی دارند این پیروزی را به نفع خود مصادره کنند. گویی که این جنابان قبلا از موضوع خبر نداشته اند! و انگار نه انگار که آقای افشاری نژاد و علوی به نصب این مجسمه رای مثبت داده اند! و به هنگام مخالفت سیدی (شهردار سابق شهر) با نصب این مجسمه، همگام با کردهای عضو شورای شهر، به اخراج وی از شهرداری شهر اقدام کرده اند! و اکنون غیرتشان به جوش آمده و به یکباره وطن پرست شده اند!

در هر حال مردم غیور تیکان تپه نه رشادتهای سیدی را فراموش خواهند کرد و نه خیانتهای اکراد مهاجر و علوی ها و افشار نژادها را. اما آنچه در این میان اهمیت دارد این است که مردم تیکان تپه بار دیگر به اثبات رساندند که "اثل گوجو سئل گوجودو".

و فعالان تیکان تپه نیز ثابت کردند که:

"بیزاجاردیق، تیکان تپه ده بیر تیکان تپه واریمیش"

یاشاسین تیکان تپه، یاشاسین آذربایجان

آخرین روزهای اسفندماه ۱۳۸۷ بود مردم تیکان تپه کم کم خود را آماده میکردند تا به استقبال سال نو بروند در این بین زمزمه های خبری در شهر پیچید "شورای شهر تیکان تپه قصد دارد به بهانه هفته وحدت مجسمه مولوی کرد عراقی را در یکی از میادین تیکان تپه نصب نماید" این خبر شیرینی فرا رسیدن عید را به کام مردم تیکان تپه و ملت بزرگ آذربایجان تلخ نمود، غده چرکین "کرد" بار دیگر در غرب آذربایجان سر برآورده بود و این بار یکی از پایتختهای باستانی آذربایجان قربانی زیاده طلبیهای اکراد شده بود جریان از این قرار بود؛ فتنه انگیزان کرد با توطئه ای حساب شده در میان غفلت ترکها به شورای شهر راه یافته و به مدت دو سال در مسند شورای شهری اهداف پیدا و پنهان خود را در پوشش قانون پیش می بردند و تنها فعالین حرکت ملی آذربایجان نسبت به توطئه های اکراد هشدار می دادند اما گوش کسی بدهکار نبود تا اینکه مسئله "نصب مجسمه مولوی کرد" دست اکراد را رو کرد و مردم تازه به اهمیت هشدارهای فعالان آذربایجان پی بردند. مردم خشمگین که احساساتشان جریحه دار شده بود، به نشانه اعتراض به مسوولان مراجعه می کردند اما مسولان بی مسوولیت شهر و عوامل شوونیزم فارس سعی داشتند که به انحاء مختلف این شاعر بیگانه عراقی را شیعه مذهب و سنندجی معرفی نمایند تا اعتراضات مردم را در نطفه خفه کنند اما بلافاصله سربازان گمنام بابک وارد کارزار شده و با افشاء ماهییت این شاعر بیگانه و اهداف پشت پرده اکراد و اطلاع رسانیهای دقیق و پی در پی توانستند دامنه اعتراضات را تا سطح استانی و کشوری ارتقا دهند در نهایت دامنه اعتراضات و تهدیدات به حدی افزایش یافت که مسولین شهرداری مجسمه ۳ متری نیمه شکسته مولوی کرد را در حالیکه با پتو پوشانده بودند، از محل انبار شهرداری به صورت پنهانی به پارکینگ سرپوشیده کشتارگاه شهرداری انتقال دهند و اکنون مدت ۲ ماه است که این مجسمه در انتظار نصب شدن است!

اگرچه برخی بر این باورند که این عقب نشینی موقتی بوده و پس از فروکش کردن اعتراضات این مجسمه در شهر نصب خواهد شد اما بدون شک نه فرزندان غیور تیکان تپه از پا خواهند نشست و نه ملت بزرگ آذربایجان اجازه چنین گستاخیهایی را به اکراد مهاجر و عمال شوونیزم فارس خواهند داد.

## مصاحبه

در این شماره جهت آشنایی با نظرات شاخه قوشاچای و نیز پاسخگویی به سوالات مطرح شده از طرف ملت شریف آذربایجان و فعالین حرکت ملی مصاحبه ای با یکی از اعضای هیئت موسس شاخه انجام گرفته که در ذیل می آید.

**توپراق:** با سلام، جناب آقای یاشار قوشاچایی لطفا در خصوص چگونگی تشکیل شاخه شهر قوشاچای توضیحاتی بفرمایید.

**یاشار قوشاچایی:** بعد از تشکیل کمیته مردمی دفاع از غرب آذربایجان شاخه قوشاچای اولین شاخه ای بود که اعلام موجودیت کرد. اعضای شاخه با درک ضروریات وجود چنین کمیته ای و لزوم مبارزه ی سیستماتیک کار خود را با هماهنگی کمیته مرکزی شروع کردند.

**توپراق:** آیا بنظر شما تهدید غرب آذربایجان توسط احزاب تروریستی کُرد در همه نواحی غربی به یک صورت بوده است؟

**یاشار قوشاچایی:** به نظر بنده در تمامی نواحی با هدف دست اندازی به اراضی آذربایجان صورت گرفته و بسته به محیط جغرافیایی و کشور های همسایه و نیز طایفه های مختلف متفاوت بوده چنانچه در منطقه قوشاچای در برهه هایی از زمان تاکتیکهای مختلفی را برای فزونخواهی خود بکار برده اند.

**توپراق:** در شهر قوشاچای فعالیت این احزاب به چه صورتی است؟

**یاشار قوشاچایی:** در حال حاضر فعالیت احزاب تروریستی کرد در دو بخش صورت میگیرد یکی داخل شهر و دیگری روستاهای همجوار. در داخل شهر با خرید مغازه و منزل و ایجاد خانه های تیمی و جاسوسی که چندین بار با اطلاع رسانی همشهریان و همکاری نیروهای انتظامی دستگیر شده اند و در بخش روستاهای همجوار فعالیت وسیعی از طرف تروریستها مشاهده می شود که می توان به خرید زمین، تبلیغ احزاب تروریستی در لوای کلاسهای زبان کردی،

مسموم کردن منبع آب و پخش اعلامیه و نقشه کذایی کردستان بزرگ اشاره کرد.

**توپراق:** آیا اهالی شهرستان قوشاچای روحیه لازم را در مقابله با خطرات تشکیلاتهای تروریستی کرد را دارند؟

**یاشار قوشاچایی:** بله اهالی قوشاچای در گذشته هم نشان داده اند که در مقابل تعدی متجاوزان تسلیم ناپذیر بوده اند اما آنچه مایه نگرانی است تجهیز روزافزون گروههای تروریستی و غفلت بعضی از همشهریان در مقابل خطر می باشد در گذشته هم غفلتهای اولیه صدمات جانی و مالی جبران ناپذیری به هم میهنانمان وارد کرده است.

**توپراق:** دید تشکیلات تروریست و فزون خواه کرد نسبت به منطقه قوشاچای چگونه دیدی است؟

**یاشار قوشاچایی:** تروریستها با علم به مقاوم بودن مردم منطقه قوشاچای سعی در شکستن این روحیه ی محکم را دارند. آنچه نگران کننده است این است که ملتمان از خطای گذشتگان درس نگرفته و فریب ظاهر مهربان دشمن را خورده و دشمن را دست کم می گیرند.

**توپراق:** اعلام موجودیت شاخه شهر قوشاچای چه عکس العملی در بین مردم و فعالین حرکت ملی داشته است؟

**یاشار قوشاچایی:** ایمیلهای ارسالی به ایمیل شاخه قوشاچای و استقبال همشهریان و فعالین حرکت ملی نشانگر مقبولیت و محبوبیت شاخه قوشاچای می باشد و نیز اعضای شاخه نظر مثبت فعالین و ملتمان را نسبت به شاخه گزارش کرده اند که مایه ی تشویق اعضاء را فراهم آورده است.

**توپراق:** لطفا در خصوص بیانیه صادره شاخه قوشاچای در رابطه با فرمانداریهای ویژه را توضیح دهید.

**یاشار قوشاچایی:** راجع به مسئله فرمانداری ویژه شاخه قوشاچای در همان اوایل کار بیانیه ای منتشر کرد به نظر شاخه تکه تکه کردن آذربایجان به هر عنوانی محکوم است و فرمانداری ویژه شدن سویوق



## بیانیه اعلام موجودیت شاخه قوشاچای (میان دو آب)

ملت شریف و آگاه قوشاچای تاریخ صد سال اخیر در مقاطع مختلف سرنوشتی فجیع برای ملت آذربایجان رقم زده است. که میتوان ملت آذربایجان را در این صد سال اخیر در ردیف ملت‌های مظلوم و تحت ستم جهان قرار داد. خصوصاً در مناطبی از تاریخ، غرب آذربایجان بدلیل پذیرا بودن اقلیت‌های غیر ترک مهاجر به اراضی آذربایجان غربی درجات تعرضات حادث‌تر نیز شده است. که حاصل تعرضات اقلیت‌های غیر ترک مهاجر ریخته شدن خون هزاران انسان بیگناه و بی دفاع آذربایجان و تعدی به تمامیت ارضی تاریخی آذربایجان بوده است. از این تعرضات هدف دار و شوم در پروسه‌های تجاوزگری این اقلیت مهاجر تاکتیکی در جهت نیل به مالی‌خولیای کردستان بزرگ تعریف می‌گردد که با عدم آگاهی مقطعی مان محقق گردیده است. اکنون میهمانان با کمال پر رویی با نقشه‌های خیالی کردستان بزرگ میزبان را به ترک خانه خود می‌خوانند!!

در قرن حاضر که تروریسم یک استراتژی برای ضربه زدن به قدرت مقابل از درون شناخته میشود که از هر نفرت و ضعف موجود برای نیل به اهداف خود استفاده می‌کند. که سازمانهای تروریستی گُرد با آتش افروزی نفرت نسبت به ترکها در بین اکراد از این قاعده مستثنی نیستند. سازمانهای تروریستی گُرد برای سازماندهی لوجستیک عملیاتی خود در غرب آذربایجان مافیاهای قاچاق مواد مخدر و انسان از مرزهای ایران و ترکیه به اروپا، باج گیری از روستاها و نیز تجارت فحشا و کانونهای فساد را در برنامه کاری خود قرار داده اند و از هر گونه عمل غیر اخلاقی برای درآمدزایی و تغذیه مالی سازمانهای خود عبایی ندارند. با شیوع افکار رادیکال و گروههای تروریستی در غرب آذربایجان و نیز همکاری این سازمانها با شبکه‌های تروریست بین المللی اقتصاد و زیر ساخت های مادر منطقه را به وضعیت اسفباری سوق داده است که مردم غرب آذربایجان از این وضع موجود در عذابند. با این وجود این نوع از ترور تنها به هدفهای نظامی و اقتصادی قانع نشده هدفهای مدنی، مردمی و تغییر ترکیب جمعیتی منطقه را نیز در استراتژی تروریستی خود قرار داده است. دولت‌های حمایت کننده از سازمانهای تروریستی گُرد و رهبران جنایتکار این سازمانها که دستشان به خون سرخ جوانان ملت آذربایجان آغشته است (پ.ک.ک، پژاک و دموکرات) با زیر فشار قراردادن ملت ترک از محیط ایجاد شده ترور که حقوقی در آن شناخته نمی‌شود سعی در نابودی ملت آذربایجان دارند. منطقه استرژیک و حساس قوشاچای نیز در طول یک قرن گذشته از تعرضات اکراد شرور در امان نبوده و

بولاق (مهاباد) در ۴۵ کیلومتری قوشاچای به هیچ عنوان نمی‌تواند قابل قبول باشد. کما اینکه فشارهای همشهریان، شاخه قوشاچای، روزنامه نگاران و بعضی از مسئولین منجر به فرمانداری ویژه شدن قوشاچای شد.

**توپراق:** انتظار شما از مردم و فعالین حرکت ملی آذربایجان چیست؟

**یاشار قوشاچایی:** شاخه و بطور کلی کمیته مردمی دفاع از غرب آذربایجان معتقد است دفاع از تمامیت ارضی آذربایجان مسئله ایست که کمیته نمی‌تواند آنرا به تنهایی انجام دهد و همکاری و همراهی ملت‌مان در این دفاع مقدس از ضروریات است در رابطه با فعالین حرکت ملی نیز می‌توان گفت که دفاع از تمامیت ارضی آذربایجان یکی از نقاط مشترک حرکتمان می‌باشد که بایستی همکاری و همیاری لازمه صورت گیرد.

**توپراق:** تشکیل کمیته دفاع از غرب آذربایجان و شاخه شهرهای آن از طرف احزاب تروریستی گُرد چه عکس العملی را در پی داشته است؟

**یاشار قوشاچایی:** اعلام موجودیت شاخه شهر قوشاچای فی نفسه هشدار و مساژی برای احزاب تروریستی بود که سواى مقاومت خود جوش و مردمی در منطقه مقاومتی سیستماتیک نیز وجود دارد و آنچه در اوتوبیای کردستان بزرگ متصور بودند را بهم زدند.

**توپراق:** بنظر شما تکلیف ساکنین روستاهایی که در مواقع ناامنی مجبور به ترک خانه و کاشانه خود شده اند چیست؟

**یاشار قوشاچایی:** ببینید تاریخ شاهد تعرضات افرادی چون شیخ عبیدالله، سیمیتکو و احزاب تروریستی کومله و دمکرات به این منطقه بوده است و این واقعیتی است انکار ناپذیر در جریان این تعرضات و ناامنی‌ها کشتار و نسل کشی صورت گرفته و اهالی منطقه مجبور به کوچ اجباری شده اند که پاره ای از این موارد در سالهای اخیر در مقاله اکراد در گذر زمان آورده شده است به نظر شاخه، این صدمات باید جبران شود و اهالی تورک کوچانده شده باید به خانه و کاشانه‌ی خود بازگردند.

**توپراق:** و سخن آخر

**یاشار قوشاچایی:** آرزوی موفقیت و سعادت برای ملت آذربایجان و احقاق حقوق شان. متشکرم

موجبات رشد تروریسم و تغییر عمده و هدفدار بافت جمعیتی شهر و روستاها را فراهم می آورند افشا خواهد نمود. کمیته دفاع از وجب به وجب خاک پاک سرزمینمان را به سان زبان و فرهنگ ملی مان بر خود واجب می داند و در این راه از هیچ کوششی برای از پا در آوردن فزون خواهان مهاجر تروریست و دفع شدنشان از خاک آذربایجان فرو گذار نخواهد کرد. کمیته از شما ملت فهیم و آگاه به مسایل منطقه و شهر می خواهد با گزارش تحرکات سازماندهی شده اقلیت مذکور به کمیته در جهت اطلاع رسانی و عقیم گذاشتن اهداف دشمنان ملت آذربایجان ما را یاری فرماید.

### زنده باد آذربایجان دروید بر آزادی

### نابود باد تروریسم

بارها مورد تعرض و تعدی گروهکهای این اقلیت مهاجر قرار گرفته که به کورد گلدی مشهور است در پی این تجاوزات چه دختران پاکدامنی که به سان سارای خود را به جیغاتی نیانداخته اند و چه انسانهای معصومی که قربانی فزون خواهی این میهمانان ناخوانده نگردیده اند. با توجه به اینکه شهر قوشاچای بنابه فلسفه تاریخی اش و مناسبت های بین ملت ترک و آکراد عاری از کرد میباشد و با توجه به اینکه در روستاهای اطراف غرب قوشاچای با نا امن شدن منطقه در مقاطعی از سالهای اخیر توسط گروهکهای تروریستی مذکور، آکراد توانسته اند با ارعاب و تعرض به روستاهای ترک با تغییر بافت جمعیتی معدود روستاهایی به خوش خیالی نزدیک شدن به شهرمان و ایجاد حاشیه امنیتی برای مهاباد مسکون شوند. اخیراً بنابه خبرهای موثق تحرکات مشهود و غیر مشهود سازماندهی شده و همچنین ایجاد خانه های تیمی و تشکیلاتی در روستاهای اطراف و بعضاً درون شهر از طیف مذکور مشاهده گردیده است. افزوده شدن روز افزون تعداد دست فروشان کرد و نیز فیلم برداری از اماکن حساس شهر در ماههای گذشته کاملاً غیر عادی و جای سوال دارد. از اینروست که در این برهه از زمان با حادث تر شدن شرایط منطقه ای و داخلی هوشیاری هر چه بیشتر همشهریان و درک صحیح مواضع دشمنان ملت آذربایجان فکر تعرضات به تمامیت ارضی آذربایجان را عقیم خواهد ساخت. کمیته مردمی دفاع از غرب آذربایجان-قوشاچای با احترام به تمام مذاهب و قومیت های منطقه مطالعات علمی راهبردی در جهت راه حلهای پیشگیرانه از شیوع تروریسم گرد در منطقه با استناد به منشور حقوق بین الملل برای مبارزه با تروریسم در تمام اشکال آن به عنوان کمیته شهری "کمیته مردمی دفاع از غرب آذربایجان" اعلام موجودیت می نماید. کمیته قوشاچای با الگو قرار دادن بند های منشور کمیته مردمی دفاع از غرب آذربایجان در برنامه کاری خود با توجه به حساسیت های منطقه قوشاچای و تحرکات نیروها و گروهکهای مذکور در منطقه به همکاری و همبستگی نیروهای مردمی در جهت مقابله با اهداف های شوم و ضد بشری این تروریست ها و تیم های شهری شان اقدام خواهد نمود.

همشهریان عزیز (کمیته مردمی دفاع از غرب آذربایجان-قوشاچای) به پشتوانه اراده ملی تک به تک شما رمز موفقیت در ریشه کنی این غده سرطانی را در همکاری و همیاری متقابل می دانند. کمیته در راستای رسالت ملی مان بر خود وظیفه میداند که در شرایط حاد با صدور بیانیه ها و نیز پرده برداشتن از روی کریه تروریسم گرد خواستهای شوم و ضد بشری اش را برای ملتمان تشریح و به ترسیم خطوط دفاعی مردمی بپردازد. همچنین کمیته متعهد می شود هویت کسانی را که

## قوشاجای از دوران باستان تا دوره صفویان

رود جیغاتی می توان به آثاری چون نولدکه، مرگان، گرتنون، استرابون، ایوانف و غیره اشاره کرد.

اما در دوران حاکمیت خلفای عباسی حمداله مستوفی مورخ این دوره در کتاب نزهة القلوب در صفحه ۱۰۰ از شهر کوچک تیلان نام می برد و در توصیف این آبادی می نویسد "شهری است کوچک دارای باغستانهای فراوان مردمانش خونگرم، تورک زبان و حنفی مذهبند" تیلان همان روستان لیلان است که در هفت کیلومتری قوشاجای واقع است. بعد از سلطه اعراب بر آذربایجان امپراتوریهای غزنوی و سلجوقی و خوارزمشاهی به حاکمیت رسیدند که متأسفانه اسناد و مدارک معتبری از آن سلسله ها در رابطه با قوشاجای در دست نیست. اما در زمان مغولان و تسلط آنان بر آذربایجان و قوشاجای می توان به شواهدی چون نامهای رود خانه های جیغاتی و تاتائو که به گفته بعضی از مورخین این دو نام دو تن از سرداران مغول بوده است و نیز آثار به جای مانده از مغولان در قلعه حسین آباد در هفت کیلومتری قوشاجای اشاره کرد. بنای قلعه حسین آباد را به هلاکو خان نسبت می دهند و از روایات چنین استنباط می شود که قبر مادر هلاکو خان در همین قلعه قرار گرفته است. خواجه رشید الدین فضل الله بانی قلعه حسین آباد را هلاکو خان دانسته و قبر خود هلاکو خان را نیز در آنجا می داند.

در زمان صفویان منطقه غرب آذربایجان و قوشاجای متحمل صدمات جبران ناپذیری از نزاع بین دو قدرت تورک شد. امپراتوریهای عثمانی و صفوی سالها به علت داشتن اختلافات مذهبی در گیر جنگ و کشمکش بودند امپراتوری عثمانی با کوچاندن اکراد و تقویت معنوی و مادی اینان صفحات غربی آذربایجان را کانون ناآرامی و کشتار کرد. عثمانی اکراد سنی مذهب را همچون ابزار فشاری در دست داشت و بدین وسیله لطمات جبران ناپذیری بر غرب آذربایجان و منطقه قوشاجای وارد کرد که مردم قوشاجای از آن دوران را به "کوردد گلدی" یاد می کنند. با ساکن شدن اکراد مهاجر که هر وقت قدرت مرکزی ضعیف تر می دیدند دست به غارت و چپاول می زدند برگی از تاریخ ملال آور منطقه رقم می خورد که عواقب این اسکان هنوز هم دامنگیر آذربایجانیان است. از جمله فجایعی که اکراد یاغی در غرب آذربایجان مرتکب شده اند می توان به غائله "شیخ عبید الله نقشبندی" اشاره کرد که این شخص پس از تصرف ساویوق بلاغ (مهاباد) و قتل عام تورکهای این شهر بسوی قوشاجای حمله ور شد

آذربایجان سرزمین است با کوههای سر به فلک کشیده، دشتهای پهناور و آبهای نیلگون با مردمانی سرزنده و سخت کوش که جای جای این سرزمین سرشار از نشانه ها، آثار و میراث گذشته دیرین منطقه است. در این مجال می خواهیم برگی از تاریخ غرب منطقه آذربایجان و میاندوآب (قوشاجای) را هر چند مختصر از نظر بگذرانیم.

شهرستان میاندوآب در جنوب دریاچه ارومیه و در جنوب شرقی استان آذربایجان غربی واقع شده است. مرکز این شهرستان شهر میاندوآب می باشد که وجه تسمیه آن به تورکی قوشاجای نامیده می شود. این شهرستان ما بین دو رود زرينه رود و سیمینه رود واقع شده است لازم به توضیح است که این اسامی خود ساخته و بدون ریشه تاریخی بوده و از نامهای اصلی آن یعنی جیغاتی و تاتائو کاملاً متفاوت اند. گرچه آثار تاریخی در محدوده شهر در اثر گذشت زمان باقی نمانده است اما آثار زیادی در روستاهای همجوار شهر موجود می باشد که سابقه تاریخی منطقه و شهرستان را به هزاره های قبل از میلاد پیوند می دهد. آثار باستانی باقی مانده در روستاهای داش تپه، گوی تپه، حسین آباد و لیلان در نزدیکی قوشاجای قدمت تاریخی منطقه را به اثبات می رساند.

اولین سند معتبری که در اطراف قوشاجای بدست آمده سنگ نوشته ایست "اورارتویی" که در روستای داش تپه در ۲۱ کیلومتری شمال غربی قوشاجای بدست آمده که دو قطعه بزرگ این کتیبه را w.faber از آن محل به موزه بریتانیا انتقال داده است اما از دو قطعه دیگر این کتیبه خبری در دست نیست. با ورق زدن تاریخ گذشته منطقه می بینیم که مانناها در سالهای ۸۳۰-۸۵۰ پیش از میلاد در نواحی آذربایجان به قدرت می رسند به استناد برخی از مورخین مرکز حکومت مانناها در روستای داش تپه قوشاجای بوده بطوریکه هنوز هم با گذشت هزاران سال از آن دوران شاهد آثار آبراهه ها و قناتهای آن دوران در روستای مذکور می باشیم. در تاریخ هردوت از این ملت بنام "منایی" نام برده شده است و آشوریان نیز در کتیبه های خود به مردمانی به همین نام (ماننا) اشاره کرده اند که در حوالی قوشاجای می زیسته اند. وجود رودخانه های جیغاتی و تاتائو در منطقه و زمینهای مناسب برای کشاورزی و دامداری می تواند دلیلی بر این ادعا باشد که این منطقه از هزاران سال پیش سکونتگاه انسانی داشته است. برای اثبات وجود مانناها در جنوب دریاچه ارومیه و نزدیکی

### باتی آذربایجانین دورومو و تاتیکلر

آذربایجانین تاریخینه موراجعت ائندنده بئله نظره گلیر کی اونون باتی حیصه سینین پارلاق و آغیر گونلری چوخ اولوب . باتی حیصه نین جغرافیایی و اقتصادی باخیمیندان تاریخ بویو بویوک رول داشیب و داشیماقدادیر . باتی آذربایجانین ژئوپلیتیک آچیدان آراشدیرساق گورونور کی طبعی عامیلر بو بولگه نین نه قدر سیاسی دورومون اتنگی لندیریب . او جقار داغلارین اولماسی مرکز لردن اوز دوندورن میللتلره و تئورور قورپلارینا بیر دینج سیغیناجاق کیمی اولوبدور ها بئله او جقار داغلار زامان سورسینده رسمی سینیر یارانماسیندا شرایط حاضیر لایب دیر . دوغو و باتی آراسیندا و ایپک یولونون کنچیدی اولان بؤلگه هر زامان اؤز اؤنیمی قوروماقدادیر . عرب و عثمانلی امپریالاری هر زامان بو اؤنمی نظره آلاق بؤلگه یه آغیر ده یر وئرمیشلر .

ایقتیصادی باخیمیندان باتی آذربایجان ، آذربایجانین باشقا بؤلگه لری کیمی بؤیوک پتانسیله مالیک دیر . اورمو گولو و چئورسینده کی ماهالار و آرانلار اکینجیلیک و یئر آلتی تیروتلردن زنگین بؤلگلردن سایلیر . اؤرنک اولاراق "آرتمییا" دان الده اندیمیش گلیر قات قات دؤلتین ایدعا ائدیگی مبلغدن آرتیق دیر . اکینجیلیک ساحسینده ، قوشاچای آرانلیغی ، سولدوز ، نازلی ، سالماس و دول ماهالاری بویوک پتانسیله صاحب اودوغونا راغمن ایران دولتینین آپاردیغی یانلیش مودوریت و سیاسته گؤره یارار سیز حالا دوشوب . تاسوفله باتی آذربایجان زامان زامان گوجلر آراسیندا بیر ساواش مئیدانینا چوریلیب و گونو گوندن اکینجیلیک و مالدارلیق دوغرو دورست یولوندا اولمایب نئجه کی ایرانین باشقا اوستانلاریلا موقایسه ده ان گئری قالمیش اوستانلاردان دیر .

بوگونکو دونیادا گوجلر اؤز منافعلری اوغروندا سینرلاریندان چوخ اوزاق اولان بؤلگه لرده و اؤلکه لرده چابا گوستریرلر باتی آذربایجان و اونون ورغولادیغیمیز دوغال محیطی و چئشیدلی عامیلرین بیرلشمه سی منطقه نی باشقا گوجلرین سینیردان دیشاری سیاستلرین آپارماغینا زمینه یارادیب نئجه کی کؤچری کورد آرنلیقلاری باتی آذربایجانا یایلماسی هئج ده تصادوفو دئیل دیر .

ایقتیصادی جاذبه لر و جغرافیایی دوروم بولگه نی حساس وضعیتین داواملی اودوغونون ندنلریدیلر بو حالدا آذربایجان میلیتی و میلی فعاللارینین گوروینه چوخ اونملی گورولر دوشور . منتسکیونون نظرینه دایاناراق دئمه لیک کی قدرت قدرتی کنترل ائدیر و بیز دوشمنلریمیز کیمی گوجلنمسک سوندا اوتوزان بیز اولاجایق . آذربایجان میلی حرکتی ایکی مختلیف جیبه ده مبارزه آپاردیغی اوچون (شونیزم و

ولی با مقاومت سرسختانه مردم شهر مواجه شد اما بعلمت زیاد بودن قوای مهاجمین شهر بدست آنان می افتد و شیخ فرمان قتل عام شیعیان را صادر می کند .

در سال ۱۱۴۲ ه . ق زمانیکه آذربایجان در اشغال نظامی عثمانی بود ، "علیرضا پاشا" ساویوق بلاغ (مهابا) را مقرر فرماندهی خود قرار داده و نواحی گسترده ای از غرب آذربایجان و قوشاچای را تحت نظارت خود در آورده بود در این موقع بود که اکراد فرصت را غنیمت شمرده به تاخت و تاز خود افزودند و در اندک مدتی بسیاری از ساکنین تورک را مجبور به کوچ اجباری کردند گواه این ادعا اسامی آبادیها و طبیعت کردستان فعلی است که اکثرأ نام تورکی دارند بطور مثال می توان به شهرها و آبادیهای چون ساویوق بلاغ (مهاباد) ، خانان (پیرانشهر) ، ساری داش (سردشت) ، ساقیز ، سونقور ، قره موسالو ، اوچ تپه ، گوی تپه ، ایری قاش ، بوغداداغی ، قره کند ، حصار باغی ، یوسف کندی و صدها نام دیگر تورکی دیگر اشاره کرد . با وجود از دست دادن روستاهای بسیار قوشاچای در طول تاریخ سد بسیار محکمی در مقابل تهاجمات بوده است

## سخن آخر:

با توجه به گسترش ارتباطات و نفوذ قدرتهای فرا منطقه ای و منافع دول بزرگ گروهها و طیفهای مختلف خاورمیانه بسیار بیشتر از گذشته آماده تغییرات سریع و غافل گیر کننده هستند. وجود متغیرها، معلومات و مجهولات معادله خاورمیانه، شرایط را برای ملتها و دولت‌های منطقه بسیار سخت کرده است. در این بهبوه دگرگونی‌ها ملتی سربلند و برنده از بازی سرنوشت بیرون خواهد آمد که واکنشهای به موقع و اصولی در مقابل تغییرات منطقه ای با در نظر گرفتن منافع ملی خود داشته باشد. سهل انگاری و عدم آمادگی عواقب بسیار ملال آوری را در پی خواهد داشت که جبران آن غیر ممکن خواهد بود لذا هوشیاری ملت‌مان در پاسداری از منافع سیاسی، اقتصادی و ارضی‌مان می تواند آینده بهتری را برای سرزمینمان ترسیم کند. در راستای آمادگی برای روزهای سخت کمیته دفاع از غرب آذربایجان شاخه قوشاچای تمامی طیفها و جریان‌ات فعال را به همدلی و همکاری در زمینه نقاط مشترک حرکتمان فرا می خواند.

تئوریزم) بیر واحد تاکتیکی هر ایکی جیبه یه سئجه بیلیمیر سیلاحلی تئوریستلرین قارشیسیندا سیلاح گوتورملی دیر آما شونیزم قارشیسیندا میلی حرکت ایندیله کیمی مدنی مبارزه نی سئچیدیر نیه کی بئله دوشونولور سیلاح گوتورمک شونیزمین الینه ماہنا وئرمک و حرکتی محو ائتمک آنلامیندادیر. بو آرادا بیز نه ائتمه لیک سورغوسون یانیتلاماق چوخ دا آسان ایش دئییل. اوستونلوک هانسی جیبه ده دیر؟ منطیقی اولاراق شونیزم له مباریزه فعاللارین چوخونلوغون اویونا گوره اوستونلویون ساخلاییر و بو مباریزه ده ده دینج و مدنی یوللاری سئجیب و باشاریلاریدا بو تاکتیک ایله الهه ائدیپ دیر، آما میلی حرکت تئوریزم جیبه سیندن ده قافیل قالمالی دیر و ذهنی جھدن میلیتی و میلی فعاللاری سیلاحلانماغا حاضریر ساخلامالیدیر.